

کتابخانه



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی - شماره ۱۳۵۱ - دسامبر ۱۳۵۱

۲۵۶۵



شهرهای برای
آوردگان

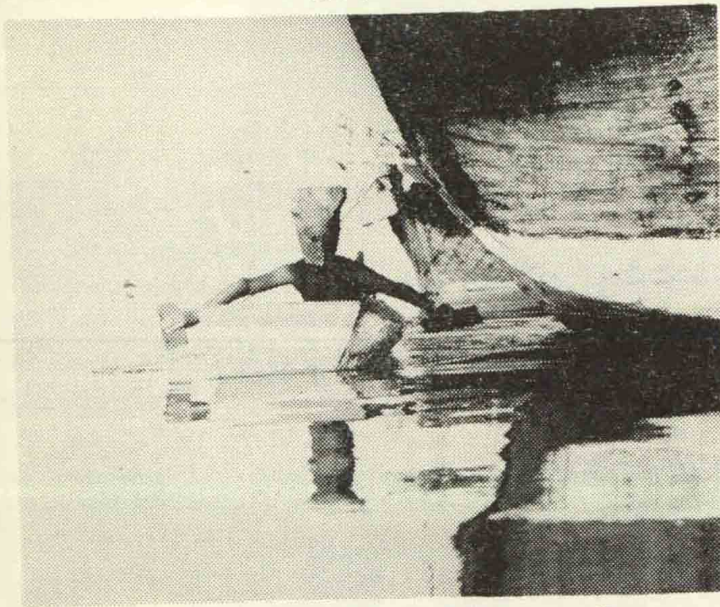
هر دو فیلم از ساخته‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، و این دو فیلم ساز با امکانات قطعی این کانون موفق بساختن فیلمهای خود شدند.

خانم امیر ارجمند سپس به نمایشگاه اخبر کتاب بولونی در ایتالیا اشاره کردند. در این نمایشگاه نیز کتاب «شعرهایی برای کودکان» با نقاشی بهمن دادخواه از انتشارات کانون پرندهی

جایزه شد. پس از این توضیحات، نمایندگان مطبوعات و رادیو تلویزیون، دربارهی برگزاری فستیوال ونیز، همچنین فستیوال آیندهی فیلمهای کودکان در تهران سؤالانی کردند که جواب داده شد.

این جلسهی مصاحبه در ساعت ۱۲:۴۵ پایان یافت.

فستیوال ونیز فیلمهای کودکان ۲ فیلم پرنده



● صحنه‌ایی از فیلم «رهایی» ساخته‌ی ناصر تقوایی

جوایز فستیوال ونیز، داوری بین‌المللی از این قرار اعلام شد، جایزه‌ی بزرگ فستیوال به فیلم «رهایی» از ایران جایزه شهر ونیز به فیلم «شیطان در شیشه» از آلمان شرقی جایزه‌ی بهترین مجموعه‌ی فیلم به کشور ایتالیا با ذکر فیلم «چرا»

جوایز هیئت داوران کودکان، جایزه‌ی اول به فیلم «چرا» از ایتالیا.

پلاک طلایی به فیلم «پسر و ساز پرنده» از ایران.

پلاک طلایی به فیلم «بادبادک کاغذی» از لهستان.

برخلاف فستیوال جهانی فیلم کودکان و نوجوانان تهران، در این فستیوال در در سال اخیر

● بیست و دومین فستیوال جهانی فیلمهای کودکان در ونیز از ۱۵ تا ۲۳ آوریل برگزار شد. در این فستیوال ۳۷ فیلم از ۱۷ کشور شرکت داشتند، و اعضای هیئت داوران جهانی، به فیلم‌ها رأی می‌دادند.

رئیس هیئت داوران، هنری گیدس از انگلستان بود، اعضای هیئت داوران عبارت بودند از: خانم لیلی امیر ارجمند (ایران)

خانم آنت سوفر (فرانسه)

خانم میر پانا باورچیک (یوگوسلاوی)

آقای بلنز سنقور (سنگال)

آقای لویجی وولپی چلسی (ایتالیا)

«رولاند لادوسور (کابادا)



● والا حضرت شاهدخت فرحناز پهلوی در معیت سرکار علی‌خانم فریده دیبا در گماری سیحون

والا حضرت فرحناز

از نمایشگاه نقاشی‌های کودکان دیدن کردند

● بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳۱ فروردین، والا حضرت شاهدخت فرحناز پهلوی به اتفاق سرکار بانو فریده دیبا در گماری سیحون، از نمایشگاه نقاشی‌های کودکان دیدن کردند.

در این نمایشگاه نمونه‌هایی از نقاشی‌های کودکان عضو کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به معرض تماشا گذاشته شده بود، که خیرش را قبلاً ذکر کردیم.

در این بازدید، بعضی از کودکان نقاش که در نمایشگاه حضور داشتند، درباره‌ی کارهای خود توضیحاتی دادند. به یادگار این روز از والا حضرت شاهدخت فرحناز، به اتفاق کودکان هنرمند نقاش، عکس‌هایی برداشته شد.

نمایندگان روزنامه‌های اطلاعات کیهان - آیندگان و نمایندگان فیلمه - برداران و عکاسان قسمت خیر رادیو و تلویزیون حضور داشتند

در آغاز این مصاحبه، نخست خانم امیر ارجمند توضیحاتی راجع به فستیوال فیلمهای کودکان در ونیز بیان داشتند، و اشاره کردند که در این فستیوال که بیست و دومین سال برگزاری آن بود، ۳۷ فیلم از ۱۷ کشور شرکت داشتند، و پس از پایان فستیوال، در اعلام رأی نهایی فیلم «رهایی» از ناصر تقوایی پرندهی جایزه‌ی بزرگ فستیوال، و فیلم پسر و ساز پرنده از فرشه‌مقالی پرندهی جایزه‌ی هیئت داوران کودکان گردید. این

مصاحبه‌ی مطبوعاتی

● ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت ماه خانم لیلی امیر ارجمند مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در دفتر کار خود واقع در کانون تشکیل دادند، که در این مصاحبه

پهلوی



● خانم لیلی امیرارجمند در مراسم افتتاح کتابخانه‌ی شماره‌ی یک، قطع نوار رابه یکی از کودکان واگذار کرده‌اند.

افتتاح قسمت‌های جدید

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱

● صبح روز پنجشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه، طی مراسمی قسمت‌های ساخته‌شده‌ی جدید کتابخانه‌ی شماره‌ی یک کانون در حضور خانم لیلی امیرارجمند مدیرعامل افتتاح شد.

در این مراسم قسمت‌های جدید، و از جمله سالن سینما و قسمت کتابخانه مورد بازدید قرار گرفت.

در این بازسازی علاوه بر میز و صندلی‌های مورد استفاده‌ی کودکان نیز با طرح و نقش جدیدی ساخته شده است.

معماری و طراحی رامهندس علیرضا ثوفی رادا انجام داده است. این مراسم نزدیک ظهر پایان یافت.

بچه‌ها نیز بعنوان تماشاگر و داور شرکت دارند.

فیلم‌ها در دو سینما نشان داده می‌شود، یک سینما برای هیئت‌های داور و سینمای دیگر برای تماشاگران خردسال.

جوایز دو فیلم ایرانی به خانم لیلی امیرارجمند مدیرعامل کانون داده شد.

این موفقیت که در سطح جهانی نصیب کانون شده است، یکبار دیگر یادآور کوشش‌های پرثمره‌ی این کانون است. موقعیتی که مورد بحث جراید خارج و داخل قرار گرفت.



نمایشگاه کتاب دهلی نو



● نمایشگاه کتاب دهلی نو روز ۱۸ مارس بوسپله‌ی حضرت رئیس‌جمهوری هند آقای وی.وی. گه‌ری افتتاح شد.

این نمایشگاه که تا ۲۲ آوریل ادامه داشت، مورد بازدید بیش از هفت هزار نفر قرار گرفت. در این نمایشگاه بسیاری از ناشران هندی و خارجی شرکت داشتند و از ایران تنها ناشر شرکت کننده، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود.

در این بازدیدها، کارهای صحافی و چاپ و نقاشی کتاب‌های کانون، بسیار مورد توجه و احراز قرار گرفت، و سه تن از ناشران هندی تمایل خود را به ترجمه‌ی تعدادی از کتاب‌های کانون ابراز داشتند. باید اضافه کرد که مدت این نمایشگاه پس از اتمام، بخاطر نقاضای مکرر، مجدداً در روز اضافه تمدید شد، و همچنان مورد استقبال بازدیدکنندگان واقع گردید.

در نمایشگاه کتاب دهلی نو، خانم شهرین اشتری به‌عنوان نماینده‌ی کانون شرکت داشت.

نمایشگاه کتاب «بولونی»

کتاب برنده

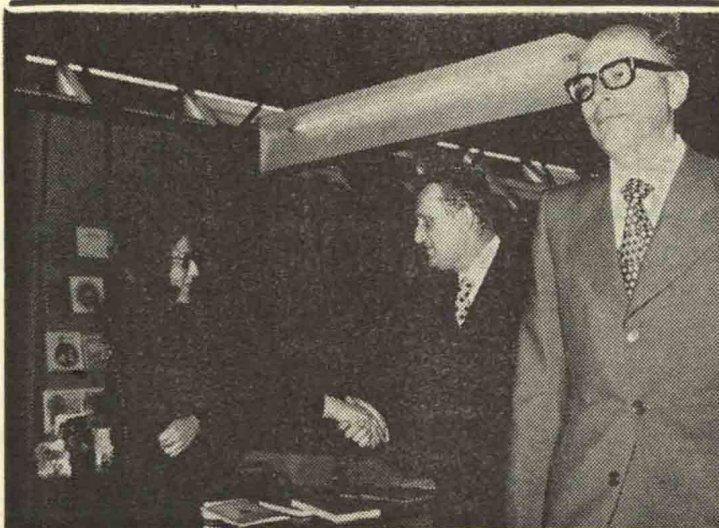
● نمایشگاه کتاب بولونی روز هشتم آوریل با حضور شهردار و معاریف شهر در شهر بولونی ایتالیا گشایش یافت.

در این نمایشگاه، کشورهای مختلف دنیا، با ارائه‌ی نمونه‌هایی از کارهای انتشاراتی خود شرکت کرده بودند.

غرفه‌ی ایران نیز با دوسری

از تمام کتاب‌ها و صفحه‌های منتشر شده از طرف کانون تزیین شده بود.

کتاب‌های برنده بر طبق آرا هیئت‌های داور قبل از افتتاح تعیین شده بود، و در شب افتتاح، طی مراسمی در یک مجلس میهمانی، جوایز کتاب‌های برنده اهداء شد. (بقیه در صفحه ۲۰)



● خانم ضرام به اتفاق شهردار و مدیر نمایشگاه بولونی

گزارش سالانه

سازمان انتشارات

● سازمان انتشارات کانون در سال پنجاه نیز هدف اصلی خود را که تهیه و نشر آثار ارزنده مناسب برای کودکان و نوجوان ایران در بهترین شکل تهیه می ممکن است، دنبال کرد و در این سال نیز همچون گذشته در مجامع ارزیابی کوشش های انتشاراتی جهان در قلمرو آثار کودکان و نوجوان، کانون به کسب يك افتخار جهانی دیگر نایل آمد.

کانون در این سال کوشید علاوه بر نشر آثار آن دسته از نویسندگان ایرانی که تاکنون آثاری در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان ارائه داده اند به تشویق نویسندگان دیگر و کشف استعداد های تازه نیز یاری کند و در میان نویسندگانی که آثاری از آنها در سال منتشر شد و یا در دست انتشار است نام های تازه یی نیز به چشم می خورد.

سازمان انتشارات کانون در این سال برای آشنایی کودکان و نوجوان ایران با آثار ارزشمند شعر معاصر این سرزمین، برای نخستین بار جنگی از آثار شاعران معاصر ایران که برای کودکان یا مناسب آنان بود تهیه کرد و نشر داد و استقبال از این تجربه، کانون را بر آن داشت تا در این زمینه فعالیت خود را گسترش دهد و در سال جاری به ارائه مجموعه های دیگر و بخصوص نشر و عرضه ادبیات سنتی پر ارزش ایران به شکل های تازه و شوق انگیز توجه کامل نشان دهد. از جمله این کوشش ها تهیه منتخبی از شاهنامه ی فردوسی به شکلی تازه است که در برنامه ی انتشارات سال جاری جای دارد.

توجه دیگر سازمان انتشارات کانون در این سال شناسایی هر چه بیشتر هنر سنتی ارزشمند ایران قالی بافی به کودکان و نوجوانان این سرزمین است و با توجه به عرضه آثار تهیه شده توسط کانون در جهان، امیدواریم امکان این شناسایی از این طریق برای دیگران نیز فراهم آید.

کانون در این سال نیز هدف خود را در زمینه نشر آثار علمی به زبان ساده و گشودن دریچه های تازه یی بر شناخت هر چه بیشتر و آگاهی هر چه عمیق تر کودکان و نوجوانان ایران دنبال کرد و در این زمینه، کتاب هایی عرضه کرد که نشر بعضی از آنها چون «بچه چطور به دنیا می آید» تاکنون در این کشور بی سابقه بوده است. اما کانون با توجه به نقش آگاه کننده ی خود و اعتقاد به شناخت علمی و ظریفه ی خود دانست تا باز کردن رنگ های تیره یی که به دلیل نا-



آشنایی و پرهنراز حقیقتگویی بر چشم و مغز کودکان و نوجوانان آنان را با چشم هایی روشن و مغزی بیدار با زندگی و پدیده های آن آشنا کند.

سازمان انتشارات کانون در طول سال پنجاه علاوه بر نشر کتاب های تازه و دیگر فعالیت های انتشاراتی کانون، سه کتاب از کتاب های چاپ شده در سال های گذشته را نیز تجدید چاپ کرد و با توجه به میزان احتیاج تعداد افزون شونده ی کتابخوان، در سال جاری این تعداد نیز افزایش خواهد یافت.

سازمان انتشارات کانون در سال ۱۳۵۰ پس از مطالعه ی دقیق و بررسی امکانات موجود انتشار به است عنوان تازه را در زمینه های گوناگون اعم از داستان و شعر کتاب های علمی از آثار نویسندگان ایران و جهان تدارک دیده است که به تدریج به نشر آنها و آثار تازه دیگر خواهد پرداخت. نام آثار چاپ شده و تهیه شده و در دست انتشار در فهرست جداگانه آمده است.

فهرست انتشارات کانون در سال ۱۳۵۰

شعرهایی برای کودکان - گردآورده ی م. آزاد - نقاشی از بهمن دادخواه

توکاری در قفس - نوشته ی نهمایوشیچ - نقاشی از بهمن دادخواه

داستان کشور کوچک - نوشته ی منوچهر آتشی - نقاشی از ژن رمضانی

بزی که گم شد - نوشته ی نادر ابراهیمی - نقاشی یونا آذرگون
آرش کمانگیر - نوشته ی سیاوش کسائی - نقاشی فرشید مثقالی
کتاب ستارگان - ترجمه ی احمد خواجه نصیر طوسی - نقاشی از پایاں طبری

بچه چطور بدنیا می آید - ترجمه ی ایللی گلستان - نقاشی بلهک همپتون

گل اومد بهار اومد (چاپ دوم) نوشته ی منوچهر نیستانی - نقاشی پروین کلانتری

گل بلور و خورشید (چاپ دوم) - نوشته ی فریده ی فرجام - نقاشی نیکزاد نجومی

ماهی سیاه کوچولو (چاپ چهارم) - نوشته ی صمد بهرنگی - نقاشی فرشید مثقالی

فهرست کتاب های تهیه شده در سال ۱۳۵۰ که در سال جاری منتشر خواهد شد:

حقیقت و مرد دانا - نوشته بهرام بیضایی - نقاشی از نورالدین زرین کلمک

سرگذشت انسان - نوشته فریدون شایان - نقاشی پایاں طبری

باغ همیشه بهار - نوشته سیروس طاهباز - نقاشی مرتضی ممیز
سیمرغ و زال - نوشته م. آزاد

شعرهایی برای نوجوانان - تنظیم م. آزاد - نقاشی فرشید مثقالی

شاهنامه برای نوجوانان - تنظیم سیروس طاهباز - نقاشی

سپید دندان

نوشته‌ی، «جك لندن»
ترجمه‌ی محمد قاضی

سرمای کشته‌ی بیابان شمال
میدان نبرد قهرمانان این داستان
است.

گم شدن پیاپی سگهای سورت‌مه،
هانری و بول را بوحشت می -
اندازد.

این چنین است آغاز داستان
«سپید دندان»، آدمهای قصه‌ی جك
لندن پیکار می کنند. جنگ مرگ
وزندگی.

آنچه باعث تعجب هانری و
بول است وجود مرموز حیوان
گرسنه ایست که غذای سگها را
تصاحب میکند، و گاه آرامش
آنها را بهم میزند.

کمی بعد یکی از سگهای
سورت‌مه ناپدید می‌شود. بول معتقد
است که «بول دوسویف» دیوانه‌یی
بوده که از میان آنها گریخته
است ...

هانری در مقام دفاع میگوید،
سگهای ما هیچکدام ما را رها
نمی کنند. حتی اگر قدرت چوب و
چماق محض کشان باشد. بهر حال
این واقعیت را باید بپذیرند که
یکی از سگهای سورت‌مه را از دست
داده اند.

سرانجام دشمن مزبور پیدا
می‌شود. حیوان پشم آلود و خونسرد
در فاصله‌ی کمی از آنها با پروئی
به تماشای هانری و بول می -
پردازد ...

... بی‌حیایی حیوان، ناشی از
گرسنگی ست و حالتی دارد بی -
رحمانه ترو نامانوس تر از برف

وسر ما ...

شب با سرمای کشته‌اش فرا
میرسد. حلقه‌ی محاصره تنگ -

تر میشود. هانری و بول آتش
روشن می کنند. بول مایوس است
زیرا میداند که گرگها سرانجام
با آنها دست خواهند یافت.

ولی هانری با جسارت او را
ملامت میکند.

— مردی که مایوس و تسلیم
باشد و خودش رارفته بداند، کلکش
کنده است درست مثل ایست که
خود را دست بسته تسلیم مرگ
کند.

«یک گوش» یکی دیگر از
سگهای سورت‌مه است که فریب
ماده کرگ را نمی‌خورد. اما هنگامی
که پاسخ مهربانی را میخواهد،
خود را در محاصره‌ی گرگهای یابد
و تنها فریاد خفه‌ی زوزه‌اش از
فاصله‌ی دور شنیده می‌شود.

بول بکمکش می‌شتابد، اما
او هم در آن دور دست ناپدید
می‌شود. تنها هانری و دوسگ
سورت‌مه باقی می‌مانند آیا اواز
این بیابان وحشتناک زنده خواهد
گذشت؟

در پایان فصل پنجم، یعنی در
آخرین دقایق، هانری نجات
پیدا میکند.

جك لندن در فصل ششم مسئله‌ی
تازه‌یی را عنوان می‌کند: «سپید
دندان» گرگ زاده ایست که به
اجتماع قدم می‌گذارد و در بر -
خورد با عوامل محیطی بصورت
سگ رام شده‌ی در می‌آید.

چوم‌هال یک زندانی فراریست
که سایه عدالت چون شبحی او را
تعقیب میکند.

گزارش سالانه سازمان انتشارات

بهمن دادخواه

پهلوان دوران - تنظیم شده توسط کانون - نقاشی

اکبر صادقی

میگل - ترجمه‌ی فریدون دولت‌شاهی

شهر طلا و سرب / بر که‌ی آتش - ترجمه‌ی م. نوریان

انسان در گذرگاه تاریخ - نوشته‌ی ایلون و سگال

هوای خوش پس از باران - نوشته‌ی کنس دوسگور

هوگو و ژوزفین - نوشته‌ی ماریا گریپه

همچنین برنامه‌ی فشرده‌ی جهت چاپ کتب در سال ۱۳۵۱

در نظر گرفته شده است که پس از آمادگی متن‌ها، در طی سال جاری

بتدریج چاپ و منتشر خواهد شد.



قهرمان

نوشته‌ی تقی کیارستمی

نقاشی فرشید منقالی

از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

قهرمان کوست؟ به چه کسی می‌توان نام قهرمان داد و چه

چیز باعث قهرمان نامیدن و قهرمان شدن یک انسان می‌شود؟ قهرمان
به کسی می‌گوییم که شجاعتی بیش از اندازه در وجود خود ایجاد
کرده است، یعنی بخود اعتماد و اطمنان دارد و می‌داند که از عهدی
هر کار چه خرد و چه کلان باهمتی بلند برخوردار آمد.

تقی کیارستمی در کتاب قهرمان یک نمونه‌ی کوچک از پرورزی
خوبی بر بدی و نور بر تاریکی را نشان داده است. در این کتاب بنظر
آنها کسی قهرمان است که از جای بی‌سامانی دیگر برای رهایی
بخشیدن آنها از این وضع نابسامان پدیدار گردد.

در صورتیکه اگر بگفته‌ی همان کودک خود برخورد و با
سختی‌ها و بدبختی‌ها دست بگریبان گردند، کوشش کنند و به جنب
وجودش در آیند، هر یک برای خود قهرمانی هستند. این کتاب
با نثری بسیار ساده و روان درخور فهم کودکان تهیه شده است.

پروین محمدی

کتابدار کتابخانه‌ی کودک اهواز

جك لندن در مورد این مسئله
چندان دقیق نیست، اما بطور
کلی چوم‌هال را بخواننده می -
شناساند، او در کودکی مهر و محبت
نمی‌بیند، ابتدا در شهر خواریگی
او را به بی‌سور و رشک‌گاه یتیمان
سافرانی می‌سپارد، و این
اندوه‌بارترین فصل زندگی اوست.
تمیبه و مجازات‌های شدید، روح
او را چون آهن آبدیده‌ی سخت
و سیاه می‌کند. چنانکه مجازات -
ها و شکنجه‌های عدالت هرگز
خوی درنده‌ی او را نمی‌کند.
این اجتماع است که گرگ
می‌سازد و گرگ زاده‌ی را بصورت
سگ رام شده‌ی در می‌آورد.

جك لندن بخوبی تأثیر
تربیت را با قلمی روان بیان می
کند. قهرمانهای قصه جك لندن
هر کدام با عواطف و غرایز خویش
ظاهر می‌شوند. «سپید دندان»
نمونه‌ی بارزی از قدرت روان
نویسی او، در میان سایر آثارش
می‌باشد...

جك لندن در سال ۱۸۷۶ در
سانفرانسیسکو بدنیا آمد. پدرش
شکارچی بود. در ۸ سالگی در
مزرعه‌ی بی‌مزدوری پرداخته
کتاب «قصه‌ی الحمره» اثر واشنگتن
ایروینگ بجز از کتابهای دیگر
در او اثر گذاشت. مدتی روزنامه
فروش بود. و اولین بار برای
چاپ قصه‌اش ۵ دلار گرفت، و برای
قصه‌ی دیگرش ۴۰ دلار. آثار معروف
او: آوای وحش - گرگ دریا -
سپید دندان - سپیده درخشان -
دره‌ی ماه - پاشنه‌ی آهنین - مارتین
ایدن - ولگرد ستارگان و غیره.
جك لندن در سن ۴۰ سالگی از
بیماری ورم روده درگذشت.

عباد شهبازی

کتابخانه‌ی شماره‌ی ۶



روانشناسی کتاب‌های کودکان



هفدهم مارس سال جاری، مجمع «ارتباطات جوانان» به مناسبت نخستین سالروز خود، در شهر «کبک» جلسه‌ی ترتیب‌دادگه بسیاری از اعضای این‌همه جمع در آن شرکت داشتند. در طی این جلسه، خانم ماریل دوران، سرپرست کتابخانه‌ی دانشگاه مونترآل، خطابه‌ی ایراد کرد، که از بسیاری جهات حائز اهمیت و درخور توجه بود، قسمتی از این خطابه نقل می‌شود.

● یکی از اساسی‌ترین نیازهای روانشناسی کودک شناسایی است و اینکه بتواند خود را در وجود کس دیگری ببیند. این نیازی است که از راه قرائت می‌تواند نوعی ارضا و رضایت برای او فراهم آورد. قهرمانان امروز، قهرمانان پوشش‌نویسانند روش‌های ادبی دستخوش تغییر و تحول هستند و قهرمانان آنها نیز تغییر شکل و حالت می‌دهند.

از زمان حکایات افسانه‌ی قدیمی و داستانهای قهرمانی تا آغاز دوران رمانهای اسرارآموز و کتبی که راجع به فضانگاشته شده‌است، چیزهای بسیاری اتفاق افتاده‌است.

ریچارد شپرد و ژن‌دیو دو برابانت تبدیل به موران، تن‌تن، سملوی و غیره شده‌اند.

با ملاحظه‌ی فروش کتاب‌ها، سن کمتری باشند، اهمیت آثارشان بیشتر می‌شود و مطالب و متنهایی که بوسیله‌ی بزرگترها برای آنها خوانده می‌شود، بهتر است بسا تصاویر همراه باشد.

این مطلب در مورد کودکان سه، چهار، پنج‌ساله نیز صدق می‌کند. نقاشی‌ها باید روشن و واضح و فاقد ابهام باشد بطوریکه کودک آنها را با آسانی درک نماید. موضوع و سبک بیان نقاشیها کاملاً محدود است و با سطح رشد کودکان بستگی

باعتبار پیشرفت شیوه‌ی چاپ و بین‌المللی ساختن نشر کتابها، توسعه‌ی این امر فوق‌العاده بوده است تا بطوریکه می‌توان گفت در زمینه‌های خاصی پیشرفت و ترقی به نهایت کمال خود رسیده است. اصولاً چیرانقاشی‌ها برای کودکان کند میشود؟ تجربیات پما آموخته است که هرچه کودکان در

از هنر نقاشی را بصورت بهتری در جای خود قرارداد. فرم‌هایی با عینیت خاص خود در زمان و در قالبهای خود محدود شده‌اند. که لزوماً اهمیت جاودانگی را فاقد گشته‌اند، بطوریکه نمی‌توان از آنها بعنوان آثار هنری صحبت کرد.

در این زمان آنچه به آن اندیشه می‌کنیم و ما را بخود مشغول مینماید، تبلیغات و نقاشی‌هاست و همه جاشاهد نزدیکی و ارتباطی هستیم که می‌توان بین دو شکل از نقاشی بوجود آورد.

آیا هنر نقاشی در ردیف هنر-های پائین‌تری است؟ ممکن است چنین باشد و این عقیده ناشی از آنستکه نقاشی می‌تواند مضامین و محتوی روایتی عصری را مستقیماً نشان دهد و معمولاً جز این هدفی ندارد که بوسیله نمایانند تصاویر محتوی و مضمون متن کتاب را عرضه‌دارد. بنابراین اهمیت و ارزش

تصاویر یک کتاب در چیست؟ بعقیده‌ی ما اهمیت نقاشیهای کتاب در مهارت و آگاهی به آفرینندگی نقاش، در انتهای موضوعی صحیح و عاقلانه و در دیدی که بر طبق آن مفاهیم خود را نمایان می‌سازد، نهفته‌است.

و همچنین شور زندگی که از این عوامل هم پیوسته ناشی میگردد، بخصوص در درک مردم از آثار، عاملی اساسی است و چنین موردی به استعداد و درک صحیحی احتیاج دارد. این مختصات در مجموع به چگونگی اشتهار و معروفیت هنرمند، بخصوص وقتی که بر این عقیده است که آثار خود را به مردم بفهماند، بستگی دارد.

علاوه بر این سه نکته از مشخصات اصلی معروفیت هنرمند، فروش آثار هنری را باید اضافه کرد. اختلافی که در اینجا وجود دارد، حائز اهمیت است، زیرا نقاشی چنین حالتی را بیان نمیدارد (البته اشتباه نیست و آن وقت است که نقاشیها در خدمت تبلیغات در می‌آیند، مثل طرحهای بنده)

در بالا، آنچه را بطور اختصار می‌تواند اهمیت یک اثر نقاشی باشد یادآوری کردیم حال باید مشخص نمایم که این اثر نقاشی چه کسانی را مورد خطاب قرار میدهد.

تصویر در کتاب کودکان

● پدیده‌ی مشخص و غور قابل تفهیم عصر ما اینست که بهش از پیش خواه در زمینه‌ی هنر و خواه در ساختن اشکال، خواه در موارد تجملی و تفریحی، از تصویر استفاده میشود.

نخست تصویر ادراک و احساسی که بتواند نمایانگر هنر گرافیک باشد، بعید بنظر میرسد در مقیاس این هنر، آنچه با ارزش و دارای قدمت بیشتری است، آنست که انسان بوسیله‌ی نقاشی خواسته است با دوره‌های دیگر و تاریخ معاصر رابطه برقرار سازد.

غالباً در این بین بعلمت فقدان تکنیکی مشخص، آثاری خاص بدوره‌های دیگر رسیده است که خالی از هیچان نخواهد بود اگر مانعش هاودیکرویزگی‌های آنرا بتوانیم کشف نمایم.

در بیشتر موارد هنر نقاشی بوسیله نفوذ و قدرت خود، بمنظور آنکه بشر را به آنچه که دراصل داراست، ملحق گرداند، تاریخ زندگانی یک عصر را نیز پشت سر گذاشته است.

در اینجا ما بشرح و توصیف یک پدیده‌ی هنری مپردازیم. هنرمند در واقع نشانی از جاودانگی در آثارش برجای می‌گذارد که در اغلب موارد خود از آن بی‌خبر است و این جاودانگی همان چیز است که ما با نظری دقیق در آثار بزرگ، در همان زمان و یادورانی نزدیکتر، بدان پی خواهیم برد.

روایات و یار سوم هر فرهنگی با گذشت زمان دچار تغییراتی میشود. انسان با آن چیزی که از عمق وجود و ضمیر خویش بیسان داشته است، نزدیکتر میگردد.

بنظر میرسد که تا کهن نمودن بر روی ادراک اولیه‌ی بیان حالات ما حائز اهمیت باشد. جستجویی در زمینه‌ی هنری دارای این ارزش است که می‌توان فرمهای دیگری

چون و پری داستا نه‌ای قدیمی نیز بصورت انسا نه‌ای فوق‌العاده‌یی درآمده‌اند.

هرچه قهرمانان جدیدتر باشند، بیشتر می‌توانند جهات مختلف نیازهای کودک را برای شناسائی بکشایند. نه تنها کودک می‌تواند بوسیله بازی خود را از چنگ تشویش، پرخاشگری و بسا احساس ناتوانی در مقابل قدرت بزرگسال برهاند، بلکه علاوه بر آن می‌تواند چنین کاری را از راه قرائت انجام دهد.

کودک با انطباق خود با کودکان دیگری که دچار مسایلی نظیر خود او هستند، دیگر احساس تنهایی نمی‌کند. و برای خود تشفی و سبکبالی خاطر می‌جوید که او را در برابر تشویش و نگرانی جهان بزرگترها حفظ می‌کند. و این موضوع در صورتی حاصل خواهد شد که کتابها بصورتی عمیق و اساسی نقش شخصیت جهانی خود را بیایند.

آیا ادبیات کودکان می‌تواند جنبه‌ی عمده‌ی اهمیت داشته باشد؟
چرا نه!

اگر ادبیات کودکان بتواند شرایط لازم را در بر داشته باشد و به اصول انسانی برسد و به آن چیزهایی که نزد کودکان سراسر عالم روشن و با ارزش است دست یابد، و اصول به این امر قطعی است.

بدین وسیله نمی‌خواهم بگویم که لازم است موضوعهائی نظیر داستان‌های کنتس دوسگور بکار برده شود، بلکه باید از آن فراتر رفت و خوشبختانه هنوز برای قوه‌ی تخیل و تصور مکان زیادی باقی است ولی واجب و ضروری است که شیوه‌ی بیان کتاب دقیق و صحیح باشد، ثابت و مطمئن بخش باشد و حواس و احساساتی که بیان می‌شود آنچنان باشد که برای کودکان قابل تجربه و ادراک باشد. زیرا کسی نمی‌تواند نسبت به حقایق صمیمی باشد مگر آنرا بشناسد و بسا احساس نماید.

پدیده‌ی شناسائی کودکان تنها موضوع مورد بحث روانشناسی نیست بلکه این مطلب دارای جهات خانوادگی و اجتماعی است.

در نقشه‌ی هرچه بیشتر کودک با پدر و مادر آشنائی حاصل می‌کند، با خانواده نیز باید ارتباط برقرار سازد و در پی آن در جستجوی شناسائی جامعه‌ی بی که در آن زندگی می‌کند، بر آید.

اگر معرفت و شناسائی فرهنگی لازم است، می‌توان فرض کرد (بقوه در صفحه ۲۰)

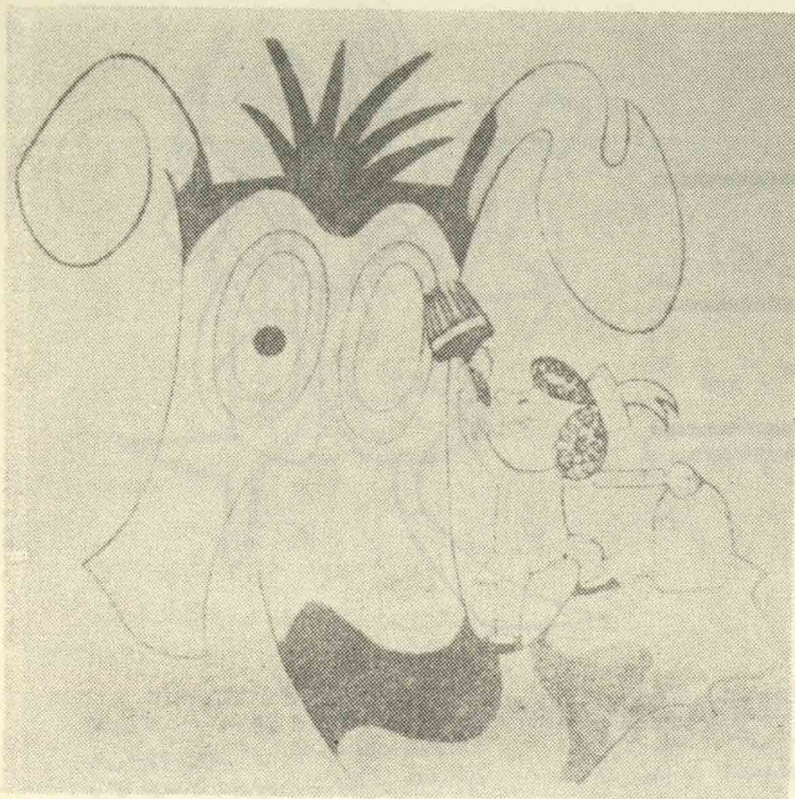
خواهد داشت. رنگهای زنده و با روح تمایل کودک را بسوی تصویر جلب می‌نماید. لزوم رابطه‌ی بین خواننده و مؤلف موضوعی همچنان انگیز و مهم است. زیرا نقاشی‌ها باید نوعی دریافت هنرمندانه از خواسته‌ها و احساسات‌های مردم باشد، چنانکه گروه سنی و تعداد آنها را نیز مورد نظر داشته باشد.

این موضوع همچنین در نقاشی‌های کودکان در سنین ۷، ۶ سال نیز صدق می‌نماید.

در نقاشی‌های این کودکان نیز مختصاتی که باید منطبق باشد بهمان ترتیب است. البته باید دقت بیشتری بر روی دنباله و ادامه داستان‌های تصور نمود.

توجه بجزئیات مشخصتر و کیفیت بیان و کلام موجب بوجود آوردن ادراک و رابطه عمیقتر می‌گردد.

بطوریکه با این سلسله تغییرات و ترقیات، میتوان عصر آینده را غنی تر ساخت.



بوجود آوردن تصویری که نمایانگر هنر اصیل نقاشی باشد دارای ارزش و اهمیتی همانند متن کتاب است.

گذشته از آنچه که در این مورد گفته و یا شنیده‌ایم، در این امر چگونگی سبک کار نیز مطرح است. اگر تصویری تنها به اینگونه تصویری روشن و گویاست محدود شود، ولی در ترکیب و تلفیق خود، هیچ شخصیتی را نشان ندهد، و اثری از آن در میان صفحات کتاب در طرح و تقسیم، و عناصر و همچنین در جهت اشکال و حرکات نباشد، این اثر فاقد روح و حسن نقاشی است. اگر فکر کنیم این نکته دارای اهمیت است زیرا در این صورت کودک نمی‌تواند بسا آن چیزی که او را کم کم بدرک و تأثیر پذیری و - ممدار تماس داشته باشد، رابطه و تماسی که ممکن است حتی ناآگاهانه باشد.

امکان زیادی هست که در سن بلوغ، جوانان منعکس کنند، و پرتوی از آنچه که در زمان کودکی آموخته‌اند، باشند.

استعداد نقاشی و ادبی از آغاز طفولیت بتدریج و بطور یقین انگیزه و موجب ذوق و دانش مولفان با ارزش را آماده می‌کند و همچنین باعث درک و دریافت آنها از هنرهای دیگر بصری می‌گردد.

متأسفانه تجربیات نشان میدهد که ایرذوق زیباشناسی از ابتدا بندرت مورد استفاده قرار گرفته و نمایان می‌گردد.

ناشران غالباً برای توجه و اثبات آنچه بوجود می‌آورند، دلایل تجارتمندی را یاد آور میشوند. چنین چیزی میباید آنست که ما نقاشی چووانان را بسا قیود و شرایطی طرح می‌کنیم.

طبع و نشر کتابها در دست است ولی در مجموع آن چیزی نیست که دارای نهایت و کمال زیبایی باشد و بسا بحال آفریده نشده باشد و تهجیب آوراست اگر بگوئیم که این آثار غالباً دارای خصوصیات و کیفیاتی در حد متوسط هستند ولی روشن است که علیرغم همه‌ی این مشکلات، کیفیت مصور کردن کتابها دارای سطح قابل ملاحظه و با ارزش گشته است.

آیا مطالب و کیفیت کتابها باید برای مردم سراسر جهان نوشته شود. این سؤالی است که می‌خواهیم بدان پاسخ مثبت بدهیم. بشرط آنکه بسیاری از ناشران در طرح‌های خود جای کوچکی را نیز به جستجوی کمال اختصاص دهند. این مسئله نوعی خطر کردن است ولی به بهای آن شاهد پیشرفت و توسعه خواهیم بود.

ترجمه‌ی سوسن رفیعی
از مجله‌ی «ادبیات جوانان»
شماره‌ی ۲۲۱ - سال - ۱۹۷۱



طرح پیشنهادی برای

تئاتر کودکان

نوشته‌ی دان - لافون

بوجود آورند .

۵- اگر طرح تا این مرحله موفقیت آمیز بود و پیشرفت کرد، میتوان هسته‌ی مرکزی گروه را به چند دسته تقسیم کرد تا آنها نیز نتوانند عده‌ی دیگری را تعلیم بدهند و به نقاط دیگر ایران بفرستند. و بالاخره آنچه که ایده آل است ایجاد چهار گروه هنرپیشه خواهد بود که بتوانند بشهرستانهای مختلف ایران بروند و تمام وقت نمایشنامه‌هایی را اجرا کنند.

این چهار گروه در تهران- شمال- جنوب و غرب ایران مشغول کار خواهند شد و شاید از این طریق بتوانیم کمک شایانی در این زمینه بکودکان ایرانی کرده باشیم و در عین حال به دنیا نشان بدهیم که اهمیت تئاتر برای کودکان کمتر از ادبیات و فیلم نیست .

تئاتر يك ترکیب و مجموعه از تمام هنرهاست. این طرح نه تنها برای پیشرفت کودکان و نوجوان ایرانی لازم است بلکه میتواند قسمتهای مختلف کانون را نیز با در نظر داشتن هدف قبلی به هم نزدیکتر سازد .

کتابداران- موسیقیدانان و هنرمندان- داستا نویسان و فیلمسازان هم میتوانند یا هم در اجراء این طرح کمک کنند . با کمک عده‌ی زیادی اشخاص با استعداد که در کانون مشغول کار هستند، و آنهائیکه ممکن است بعداً با ما همکاری کنند امیدواریم بتوانیم طرح گروه تئاتر برای کودکان را به مرحله‌ی اجراء در آوریم و توسط آن ، آموزش، تفریح و نشاط بیشتری برای هزاران کودک و نوجوان ایرانی در تمام ایران بوجود آوریم،

اجرای نمایش حلال مشکلات نیست . بلکه اول بایستی در جستجوی گروهی هنرپیشه با استعداد - کارگردان - نویسنده، یا نمایشنامه‌ی خوب و مدیران فنی بود. پیشنهادات قسمت تئاتر کانون برای شروع کار بدین قرار است .

۱ - انتخاب يك نفر برای کمک به آغاز طرح

۲ - امتحان و انتخاب عده‌ی هنرپیشه (چون پنج تا هفت نفر) که با استعداد و انعطاف پذیر باشند . موضوع مهم این است که ایس هنرپیشه‌ها میان حرفه‌ی ها یا آماتورهایی نباشند که از هنرپیشگی کناره گیری کرده اند و مایلند چند ساعتی کمک کرده باشند. بلکه باید بازیکران با استعداد و با ذوق باشند که بخاطر علاقه و اشتیاق واقعی که در بر خورد با کودکان در آنها وجود دارد به اینکار مشغول شوند. امیدوارم این هنرپیشه‌ها چهره مرد در هنرهای ما نند رقص و موزیک و بدیهه‌سازی دارای خلاقیت و استعداد باشند .

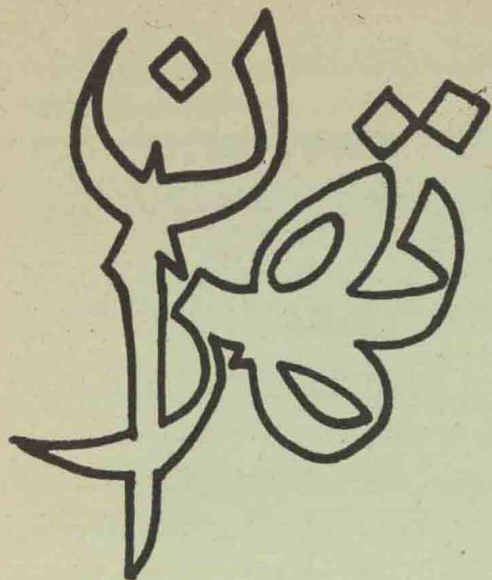
۳- طرح ساختمان و مجهز کردن يك تئاتر سهار با موتور برقی که بتواند این نمایشنامه‌ها را بتمام کتابخانه ها و پارکها در تهران و سایر نقاط ایران، حتی روستاها برساند.

۴- و بالاخره تاسیس يك مرکز دائمی در تهران برای گروه تئاتر کودکان. چائیکه گروه هنرپیشگان بتوانند تعلیمات مخصوصی در کارگردانی و نمایشنامه نویسی و دکوراسیون به کودکان بدهند . امیدواریم که هسته‌ی مرکزی گروه را بتوانیم برای کمک به کتابداران و معلمین به مدارس و کتابخانه‌ها بفرستیم تا بتوانند بر نامه‌های دیگری مثل نمایشهای عروسکی و خیمه شب بازی و پانتومیم (لال بازی)

سخنی است در توصیه و تشریح قسمت تئاتر کانون که چند ماهی بیش از آغاز به کار آن نمی‌گذرد ، و در این مختصر، نکات بسیاری را برای دوستان و دوستانان در ذکر هدفهای این قسمت ، روشن کرده است .

تاسیس تئاتر برای کودکان موضوع مهمی است و پیشنهاد شروع چنین طرحی بدون در نظر گرفتن امکانات و مشکلات بدون نتیجه است. در وهله‌ی اول انسان عمیقاً تحت تاثیر بزرگی چنین مسئولیتی قرار میگیرد که کوشش فراوانی را نیازمند خواهد بود. در دو سال اخیر که کار گروههای مختلف تئاتری را در نقاط مختلف جهان مطالعه میگردم، دریافتم که موضوع تئاتر برای کودکان در هیچک از این گروهها بصورت جدی تلقی نمیشده و از دریافت این موضوع در شگفتی میشدم. و نیز دریافتم که در بسیاری از این گروهها موضوع تئاتر برای کودکان اهمیت خاصی ندارد و تقریباً در درجه دوم- اهمیت قرار گرفته است. و همچنین به این نکته بر- خوردم که هنرپیشه‌هایی که در این قسمت کار میکنند کسانی هستند که هر گاه میشدو می توانستند ترجیح میدادند هنرپیشه‌ی تئاتر بزرگسالان باشند. اما کودکان چرا باید محکوم به قبول دیدن هنرپیشه‌های درجه‌ی سوم باشند؟

به هر حال اگر به جوانب منفی مسئله بپردازیم، اشتباه کرده ایم. دلیل اینکه من به این مسائل اشاره میکنم این است که در آنچه اگر پیشنهادهایی نظیر این طرح بکانون ارائه شد، اشتباهاتی پیش نیاید. این طور که من استنباط کرده ام ، در ایران، در حال حاضر یاد گذشته، تئاتر واقعی برای کودکان وجود نداشته و ندارد. پس از کجا باید شروع کرد؟ محققاً با شروع يك ساختمان تئاتر این کار عملی نخواهد شد. یعنی داشتن يك محل برای



گزارش کتابخانه‌های از ۱۵ فروردین تا ۱۵ اردیبهشت

به بررسی و نقد کتب و معرفی شخصیت‌ها پرداخته‌اند، نمونه‌ای از کارهای خوب آنها را که برای ما فرستاده شده، چاپ می‌کنیم، تا مورد استفاده و الگوی دیگر همکارانمان قرار بگیرد.

علی میرزایی

با شروع ماه اردیبهشت، که فصل آمادگی برای امتحانات خرداد است، در کتابخانه‌های تهران با کمیودمراجه‌کننده رو برو بوده‌ایم. که این کمبود، معمولاً در ماه بعدی با تعطیل مدارس و مراجعه‌ی بی‌گهر اعضاء به کتابخانه‌ها جبران می‌شود.

رو بهمرفته کتابخانه‌های تهران در فاصله‌ی پانزدهم فروردین تا پانزدهم اردیبهشت ۱۹۸۶۸۸ نفر مراجعه‌کننده داشته و ۳۶۸۸ نفر بر اعضاء کتابخانه‌ها افزوده شده است.

از برنامه‌های عادی کتابخانه‌ها که بگذریم می‌بایست به شروع کار خانم عاطفی جهت داستان‌سرای در کتابخانه‌های تهران اشاره کنیم که با استقبال قابل توجه اعضاء کتابخانه‌ها، وحتى درباره‌ی موارد بسیار اقبال بزرگترهای محله‌های جنوب‌شهر رو برو شده‌اند.

در ماه گذشته آقایان سورس طاهباز، بیژن خرسند و ناصر ابراهیمی به دعوت کتابخانه‌های شماره‌ی ۳، مرکزی، و شماره‌ی ۲ برای اعضاء کتابخانه‌ها درباره‌ی کتاب، سمنما و کتابهای جدیدی که در دست تهیه دارند و یا اخیراً تهیه شده، سخن گفتند.

با شروع سال جدید، از همکاری بیدریغ دوستان همکاران بر خوردار بوده‌ایم. بدون شك لحظه‌ای که همه، اندیشه‌ی خود را از پیرایه‌هایی که سازگاری و مناسبتی با انجام وظیفه و خدمتگزاری نسبت به کودکان و نوجوانان، سازندگان دنیای فردا ندارند، پاکیزه سازیم، کوشش‌هایمان با ثمرتر و گام‌هایمان استوارتر خواهد بود. امیدواریم، با پذیرش این مطلب که هیچ‌چیز جز انجام وظیفه، آنهم به نیکوترین گونه‌اش، در مناسبات مداخله نیست. با صداقت و همکاری، بیش از پیش به آرامش فکری یکدیگر، که زاییده‌ی هیچ چیز دیگری جز آرامش وجدان نیست، یاری دهیم.

در روز سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت‌ماه، از کتابخانه‌ی شماره‌ی ۳، بازدید داشتیم. کوشش و همکاری دوستان کتابدار ما در این کتابخانه، و ارتباط منطقی آنها با اعضاء فعال و همچنین مناسبات پاک و بی‌پیرایه‌ی که با کادر اداره‌کننده‌ی کتابخانه‌ها (بازرسان و سرپرستان) دارند، نمونه بود. امید داریم که بیژن‌گه‌های خوب هر کدام از همکاران ما، الگوئی باشد برای دوستان دیگرمان در سایر کتابخانه‌ها.

برای اینکه کتابداران بجای گزارش نویسی، بشکل بهتری

بر تولد برشت

از کودکی علاقه‌ی زیادی به علوم طبیعی داشت و همین علاقه باعث شد که او بفراگرفتن - این رشته پرداخت، و در مدتی کوتاه فارغ التحصیل شود.

در جنگ جهانی اول به سرودن شعر پرداخت و کم‌کم در این زمینه به تبحر بیشتری نایل آمد.

بعد از جنگ، ریشه دواندن افکار نازیسم در مردم او را دچار وحشت کرد و برعکس دیگران با آن به مخالفت پرداخت.

از آن به بعد همیشه آثارش ضد نازیسم بود و چون عرصه بر او تنگ شد، در سال ۱۹۳۳ از آلمان گریخت و در خارج از خاک این کشور، به نشر یک روزنامه‌ی ضد هیتلری بنام «ورت» پرداخت، لیکن با گسترش جنگ جهانی دوم و پیروزی‌های اولیه‌ی هیتلر به امریکا سفر کرد و تا دو سال بعد از جنگ جهانی در این کشور ماند.

برشت ابتدا به سبک ناتورالیسم می‌نوشت و در آثارش نومیثی و رنج دیده می‌شد. ولی دیری نپائید که این سبک‌رارها کرد و افکار آزادی طلبانه‌ی خویش را بهتر و با آمیخته‌ی بیشتر نوشت و انتشار داد. گرچه در این مدت در سبک برشت تغییر قابل ملاحظه‌ی پدید آمد، لیکن هیچگاه برشت دست از عقاید خود برنداشت.

آثار برشت عبارتند از:

جنگل شهرها - زندگی گالوله - برای عظمت و انحطاط شهرها گونی - زن نیکدل در شهر سوچوان - استثناء و قاعده - آدم آدم است - ننه دل‌آور و فرزندانش...

قمرالزمان جلالی

کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۱۱



چخوف

در ۱۸۶۰ در ناگازک بدنیا آمد.

بعد از اتمام تحصیلات متوسطه به دانشکده مسکو رفت. وقتی دانشکده پزشکی را در سال ۱۸۸۴ تمام کرد، نویسنده‌گی حرفه‌اش شده بود.

اولین اثرش در روزنامه‌ی فکاهی «استروکوزا» انتشار یافت. نحوه‌ی عمل و برنامه‌ی کار چخوف اینگونه بود:

وی نیز اجتماع را در دست داشت، یک همشهری دلسوز-مهربان و فداکار برای مردم کشور خود بود و با اشکی در چشم و تبسمی بر لب به بدبختیها - رنجها - نابخردیها - آشفتگیها - خطاها و لغزشهای مردم کشور خود را نمایش می‌داد و با آندوهی شگرف، هر چند لحن شوخی داشت، از بیستوها - ناروائیها و پلیدیهای جامعه



● نقاشی از مصطفی عباس فشمی
عضو کتابخانه‌ی کودک روستایی فشم

افسوس می‌خورد.

معتقد بود که، تنها انعکاس حقایق زندگی بشری می‌تواند نام هنر بخود گیرد.

بدون انسان و خارج از منافع او هیچ هنری وجود ندارد. هنر انعکاسی است از واقعیت‌های زندگی اجتماعی مردمی که هنرمند در میان آنها زندگی می‌کند.

می‌گفت: «هنر به تنهایی معرفی زندگی نیست، بلکه بررسی و قضاوت اجتماع بدست آنست».

هر چند کار او و دیگر همکارانش که آرزویشان بهبودی وضع مردم روسیه بود، عاقبت به ثمر رسید، اما او وجود نداشت. چخوف هنرمندی بود که پیشاپیش زمان می‌رفت.

می‌خواست زندگی را آنطور که هست ترسیم کند و هرگز تزئینش نکند.

می‌گفت: «دوباره سازی نباید کرد و به زندگی از دریچه‌ی چشم مردم‌زنده باید نگریست نه از پشت عینک‌های سیاه».....
پروین طاهری

کتابدار کتابخانه‌ی مرکزی

به مناسبت نخستین سالگرد مرگ

ایگور استراوینسکی

یکسال از مرگ بزرگترین آهنگساز معاصر، ایگور - استراوینسکی می‌گذرد.

استراوینسکی تا پایان زندگی خود همواره در اندیشه‌ی ایام گذشته بود و می‌گفت: «من مانند کوهنوردی که بطنابش گره خورده باشد، به خاطر اتم بسته‌ام تا بهیچم کجا و چگونه گره خورده‌ام».

استراوینسکی می‌گفت «مادر برابر موسیقی وظیفه‌ی داریم و آن عبارتست از ابداع و خلق آن»

استراوینسکی به فرم کلاسیک، زندگی دوباره می‌بخشید و از ریتم و ملودین، مفاهیم تازه و تکنیک‌دهنده‌ی عرضه کرد.

اشتو که او وزن آهنگساز پیشتاز می‌گوید «استراوینسکی تنها آهنگساز مدرنی است که همواره خویشتن را از نو می‌سازد» او بیش از صد اثر در شیوه‌های گوناگون ساخت و شاهکارهای او تجسم عمیقی از قرن بیستم است.

استراوینسکی در «اوریم باوم» که در خلیج فنلاند قرار گرفته است، متولد شد. پدرش در اپرای امپراطوری «سن پترزبورگ» خوانندگی باس بود و از همین روی او از کودکی با موسیقی آشنا شد و استعدادش در موسیقی حتی پیش از تحصیل بروز کرد. نخستین اثر او «پرنده‌ی آتشین» نام داشت.



بالزاک

اونوره دو بالزاک در شهر «تور» متولد شد. در مدرسه‌ی مذهبی تحصیل کرد، در جوانی به پاریس رفت. ایام کودکی خود را به سختی گذراند، زیرا مادرش پسری دیگر خود را بیشتر از اونوره دوست داشت، بطوریکه در مدت ۶ سال که در مدرسه‌ی مذهبی «واندوم» تحصیل می کرد فقط یکبار به دیدنش رفت.

پدر و مادرش به مسایل مذهبی علاقه داشتند و اونوره نیز از این علوم بی بهره نماند و عقاید فلسفی خود را در مجموعه‌ی کتبی که به «کمدی انسانی» مشهور است گنجانده است. سالها ن زیاد در وضعی سخت زندگی کرد ولی هیچگاه یأس را بخود راه نداد، و با پشتکاری فوق العاده بکار پرداخت.

— باید گفت که نبوغ بالزاک در پشتکار باور نکردنی اوست. او چندین کتاب تألیف کرده که شهرتی نیافت، ناچار دست از کار نویسنده‌گی کشید و چایخانه‌ای دایر کرد و به چاپ و نشر کتاب پرداخت، ولی از این طریق هم میالغ هنرگفتی مقروض شد. از آن بعد اوقات خود را وقف ادبیات کرد و تادم مرگ از آن روی بر نتافت. نخستین داستانی که مورد قبول همه واقع شد، کتاب «باغیان» بود.

این کتاب باعث شهرت بالزاک گردید و موضع مالی او نیز سر و صورتی داد ولی و لخر جی و زندگی مجلل او باعث می شد که مدام بیش از در آمدش خرج کند و بناچار همیشه مقروض بود. غالباً غذایش فقط قهوه بود، از خانه خارج نمی شد ولی هر وقت لازم می شد که برای مطالب داستانش اطلاعاتی بدست آورد، داخل اجتماع می شد.

بالزاک داستانسرای مشهوره کتب رئالیست فرانسه و از نویسندگان بزرگی است که اوضاع اجتماع قرن ۱۹ فرانسه را مجسم می کند.

وی با هر نوع زندگی، پست و بلند آشنا بوده است. روزی در اطاقی محقر بسر برده و روزی دیگر در نهایت جلال و شکوه زیسته است.

وجه امتیاز بالزاک از سایر نویسندگان فرانسه این است که وی از تشریح جزئیات فرو گذاری نکرده است. به شتر سعی او متوجه بهان اوضاع و احوال اجتماعی پاریس و سایر شهرهای فرانسه و دهات آن کشور بوده است.

عده‌ی معتقدند که بالزاک راه را برای نویسندگانی چون امیل زولا، آلفونس دوده و عده‌ی بوشماردیگری گشوده است. بعضی از آثار بالزاک: بابا گوریو — چرم ساگری — اوژنی گراند — آرزوهای گمشده...

فریده‌ی سهیل

کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۱۵

بعد از آن در ۱۹۱۳ «پروسکا» و «پرستش بهار» را ساخت. «پرنده‌ی آتشنهن» او یادآور شرق بود و «پتروشکا» واقعیت يك بازار مکاره‌ی روستائی را نشان می داد و «پرستش بهار» بازتابی از بربریت افسانه‌ی بود.

هنگامی که جنگ جهانی اول در گرفت، استر اوینسکی به همراه زنش به سوئیس رفت. در این زمان قحطی و حشتناکی خانوادهاش را تهدید می کرد و در آثاری که در این دوره ساخته است به آسانی می توان نشانی از درد دوری از روسیه را یافت — او یکی از بهترین رهیبران آثار خود بود و این چیزی است که بسیار به ندرت اتفاق می افتد.

این بدان معنی نیست که استر اوینسکی بهتر از هر رهبر دیگری قادر به رهبری آثار خود بود، ولی نکته اینست که رهبری او افسون کننده بود، درست به همان اندازه که بتهوون و موتسارت شاهکاری از خود بنوازند.

استر اوینسکی از شماره‌ی سازها کاست و بجای آن توجه خود را به ظرافت و دقت صدا معطوف کرد.

موريس بزار که بوجود آورنده‌ی تحولی شگرف در بالسه‌ی معاصر به شمار می رود از پیروان جدی استر اوینسکی است، «پرنده‌ی آتشنهن» او داستان مرغ افسانه‌ای است که پس از سوختن از خاکستر خود زندگی دوباره می گیرد، پرنده‌ی زندگی و شادمانی.

استر اوینسکی چهار پسر داشت، تنها سولوما، پسر جوانتر موسیقی را انتخاب کرد. سولوما پیمان، یعنی ساز مورد نظر پدرش را به خوبی می نواخت.

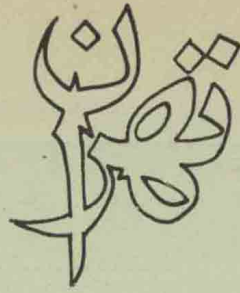
سولوما پسر استر اوینسکی اکنون، یعنی یکسال پس از مرگ پدر ۶۱ سال دارد و نخستین کنسرتش را به یاد بود استر اوینسکی در آمریکا برگزار کرد، استر اوینسکی یازده کتاب و تعداد به شماری مقاله نوشته است و تمامی نوشته‌های او سرشار از طنز است. از ادعوت کردند بعد از ۴۸ سال به روسیه باز گردد، مدت‌ها این دست و آن دست کرد و عاقبت هنگامی که به روسیه بازگشت گفت «بوی سرزمین روسیه با بوی سرزمین‌های دیگر تفاوت دارد».

آدموزاد، يك زادگاه، يك سرزمین پدری و يك میهن دارد، بالینهمه بنا به وصیت خودش او را در درونوز دفن کردند.

یوسفی

کتابدار کتابخانه‌ی مرکزی





عارف قزوینی

عارف شاعر غزلسرا و تصنیف ساز معاصر و از آزادی - خواهان مشهور بود، در سال ۱۳۰۰ هجری قمری در قزوین متولد گردید. اسمش ابوالقاسم و متخلص به «عارف» فرزند ملاهادی بود. وی از ابتدای مشروطیت از پیشروان آزادی بود، اشعارش نمودار احساسات شدید وطن پرستانه است، به همین دلیل «شاعر ملی» لقب گرفته است.

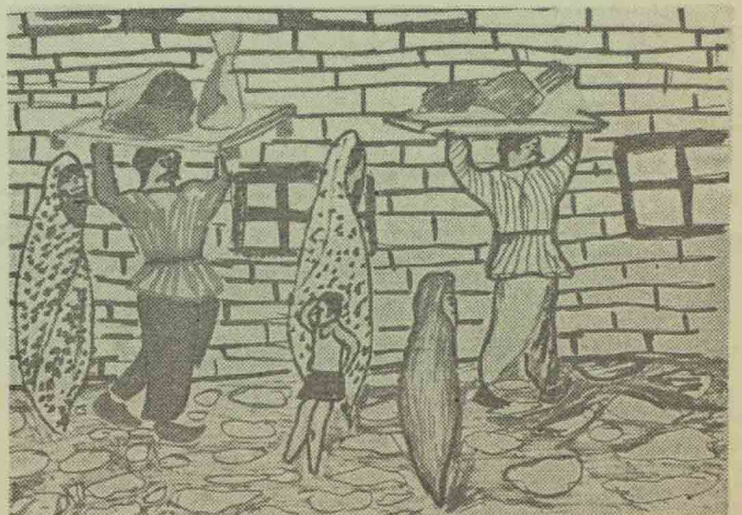
عارف با موسیقی آشنایی داشته و اغلب تصنیفهایش را خود در مجالس موسیقی می خوانده است. در کارهای ادبی عارف یک جنبه‌ی اختصاصی وجود دارد و آن قدرت و استادی وی در سرودن تصنیف است. عارف در اواخر عمر از مشاهده‌ی نااملایمات و سختیها گوشه گزید، و در همدان در انزوا زندگی کرد و در سال ۱۳۱۲ شمسی در همان شهر درگذشت. دیوان عارف در سال ۱۳۳۲ قمری در برلن و بعد از آن در تهران به طبع رسید.

سیمین دخت جهانگیریان

کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۶

ادگار آلن پو

مادر و پدرش هر دو بازیگر تئاتر بودند. مادرش انگلیسی و پدرش آمریکائی بود. ادگار یک ساله بود که پدرش آنها را ترک گفت، مادرش به سختی هزینه‌ی معاش خود و فرزندانش را بدست می آورد. آنها در اتاقی زیر شهروانی، بالای یک مغازه‌ی لباس فروشی زندگی می کردند، و زندگی را بسختی می گذراندند.



● نقاشی از خزائلی - کتابخانه‌ی کودک شماره‌ی ۱ اهواز

صاحبان آن مغازه زنان اشراف زاده بنامهای خانم آلن و خانم مکنزی بودند، این زنان با محبت از ادگار و خواهرش و مادر بهمارشان عیادت می کردند. پس از مرگ مادر خانم آلن، ادگار و خانم مکنزی، خواهر کوچک ادگار را به فرزندگی قبول کردند. زندگی ادگار در خانه‌ی جدید نیز توأم با شادمانی نبود، چون محبت های بی حد نا مادریش باعث خشم ناپدری او گشته بود.

- بالاخره به دانشگاه ویرجینیا رفت و در آنجا به مینواریگی و قمار پرداخت و قرضهای بی حد او باعث خشم نا پدری و طرد او از خانه‌ی آنها گشت.

و او پس از مدتی به بوستون رفت. ادگار بهش از هر چیز به شعر سرائی علاقمند بود و مدتی نیز به نظام در خط اول جبهه رفت و سپس بکمک ناپدری افسر ارتش گشت، پس از توقف کوتاهی در نیویورک عازم بالتیمور شد، و در آنجا با خویشاوندان پدرش آشنا شد و بسا دختر آن خانواده که هلمن نام داشت، ازدواج کرد.

- پس از مدتی همسرش بر اثر بیماری سل درگذشت، برای دومین بار نیز ازدواج کرد و پس از مدتی بر اثر افراط در مصرف مشروب و مواد مخدر در بالتیمور درگذشت.

از کتابهای مشهور او، ساس طلایی - دام و آونگ - جنایات در کوچه مورگ - نامه‌ی دزدیده شده - و کلاغ را میتوان نام برد.

فاطمه ملکی آزاد

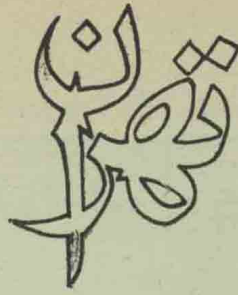
کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۶

پروین اعتصامی

پروین اعتصامی را می توان بزرگترین شاعر زن در تاریخ ادبیات ایران دانست، وی در دوران کودکی ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش یوسف اعتصامی آشتیانی (اعتصام الملک) که خود یکی از ادبا و فضلا و هم از خدمتگزاران فرهنگ و مطبوعات بود، فرا گرفت. از هشت سالگی شروع به گفتن شعر نمود و استعداد و ذوق بی مانند او از همان هنگام همه‌ی اطرافیان را دچار حیرت و تحسین ساخت.

تحصیلاتش را در مدرسه‌ی آمریکائی تهران به پایان رسانید و عمرش را بکار خدمت در فرهنگ و تربیت نونهالان کشور گذراند. در مقام ارزش وی باید گفت پروین نابغه‌ی زمان خویش است و کسی است که کمتر مانندی در میان بانوان از لحاظ ذوق سرشار داشته است.

نخستین مجموعه‌ی اشعارش شامل قصاید و مثنویات و قطعات است که در سال ۱۳۱۴ به چاپ رسید. اشعار پروین در



زمینه‌ی مسائل اجتماعی و واقعی زندگی است و در مضامین خود پندواندرز و تسلیت خاطر بچه‌چران‌ها را با رعایت نکته‌های لطیف و حکیمانه از زبان پرندگان و به‌نویان بکار برده است. پروین در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در سن ۳۵ سالگی وفات یافت. مقبره‌اش در شهر «قم» قرار دارد و در قطعه‌ی که برای سنگ

مزار خود سروده، می‌گوید:
این که خاک سپهش بالین است
گر چه جز تلخی ایام ندید
اختر چرخ ادب پروین است
هر چه خواهی سخنش شیرین است
ذاکری

کتابدار کتابخانه‌ی شماره ۱۱

کتابخانه‌های پیشه‌وران

در نخستین ماه سال ۵۱

پشتکاریکه کتابخانه‌های اهواز - آبادان و خرمشهر در شناساندن شخصیت و آثار هانس کریستین آندرسن، سرزمین دانمارک داشته‌اند شایسته تقدیر است.

در این ماه بکوشش آقایان فرقدانی، واقفی و سپهری دومین نمایشگاه نقاشی کودکان و نوجوانان استان اصفهان در تالار انجمن ایران و امریکای این شهر تشکیل شد، نمایشگاه مزبور در فرصتهای مناسب در معرض دید گروه‌های مختلف اعضای کتابخانه‌های همایونشهر - نجف آباد و اصفهان قرار گرفته است. از علاقمندی مقامات آموزش و پرورش استان، وانجمن ایران و امریکا و مربیان نقاشی کتابخانه‌های اصفهان تشکر میکنیم.

بمناسبت روز جهانی کتاب کودک (۱۴ فروردین) مراسمی در کلیه‌ی کتابخانه‌های شهرستانها انجام پذیرفت. تعداد زیادی گزارش و عکس از برنامه‌های معرفی شخصیت هانس کریستین آندرسن، سرزمین دانمارک، نمایشگاه آفاروی، و نمایشنامه‌ی بر مبنای آثار وزندگانی آندرسن دریافت داشته‌ایم. و همچنین برای آگاهی بیشتر اعضاء در چند کتابخانه، از آشنایان بادببات کودکان

کوشش همکاران گرامی در اجرای برنامه‌ها چنان بوده که تشریح تمامی آن در این مقال نمی‌گنجد. در آغاز از علاقه‌ی فراوان خانم رازانی و خانم‌های کتابدار کتابخانه‌های اهواز یاد می‌کنیم، که با هدف‌های کانون آشنا هستند و در این مسیر موجبات جلب‌عده زیادی از کودکان و نوجوانان علاقمند را فراهم ساخته‌اند. از کتابخانه‌های اهواز در این ماه دو داستان کوتاه، سه گزارش از بازدیدها در برنامه‌ها، چهار قطعه شعر، و نه مقاله کوتاه از نقد و بررسی کتابها بکانون ارسال شده است که نام‌میبیم.

نقد کتابهای چک‌لندن (آقای جاسم چوبزاری) با بالنگ‌دراز (خانم محمدی) طلا و وقتی برای زندگی و وقتی برای مرگ (خانم رازانی) سه داستان عاشقانه (خانم لاله آل‌مذکور) بعد از زمستان در آبادی ما (خانم زنجانی‌پور) شهر ماران (خانم شعله آل‌مذکور) خورشید خانوم (مولودی‌اوری) گربه چکمه پوش و داستانهای دیگر (خانم حسین‌پور).

اهمیت نقد و بررسی کتابها بویژه کتابهای کم‌خواننده، راهنمای گروه آموزش در انتخاب کتابهای مفید شده است که بزودی تحت‌عنوان کتابخانه‌ی ویژه‌ی کتابداران برای استفاده‌ی همکاران ارسال خواهد شد.

شهرستان

دعوت بعمل آمد تا در این زمینه گفتگوهای فراهم آید.

آقای عباسپور تمجانی ضمن قرائت پیام روز جهانی کتاب کودک برای ۹۶ نفر عضو کتابخانه، از زندگانی و آثار آندرسن سخن گفته‌اند از همکاری ایشان سپاسگزاریم.

کتابخانه‌های زاهدان - خمین - آستارا - آمل - شماره‌ی یک و دوشهر از - آبادان - خرمشهر - کوچصفهان - شماره‌ی یک و دو و سه و مرکزی اصفهان - مشهد - همدان - شماره‌ی یک و دو رضائیه - بابل - شهرضا - محلات - کتالم بیش از سایر کتابخانه‌ها در این زمینه فعالیت داشته‌اند.

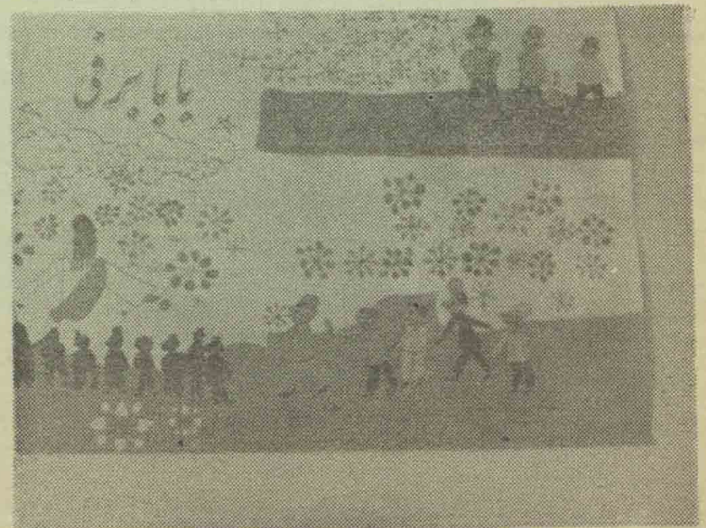
و بطور مثال حداقل ۱۸ نمایشنامه بر مبنای آثار آندرسن بروی صحنه آورده شده‌است.

از کتابخانه‌های شماره‌ی یک و دو شیراز نوشته‌اند «چرا فعالیت‌هایشان کمتر در کارنامه متعکس میشود؟»

از خانم‌های کتابدار این کتابخانه می‌خواهیم با ارائه‌ی تصویر روشن‌تری از برنامه‌های گوناگون کتابخانه‌ها ما را در انعکاس کوشش‌هایشان یاری دهند.

در این رهگذر از همکاران کتابخانه‌ی شماره‌ی دو شیراز و اعضاء علاقمندی که نمایشنامه‌ی «گل‌اوید بهار اوید» را بصحنه آورده‌اند، و همچنین خانم‌های کتابدار کتابخانه‌ی شماره‌ی یک شهر از که با اجرای دو برنامه‌ی خوب بحث کتاب (کتاب دختر سروان) و بحث آزاد (کتاب و اثر آن در زندگی) پرداخته‌اند، یاد می‌کنیم.

اعضای کتابخانه‌ی کودک آبادان از موزه‌ی آبادان بازدید



● مصورشده‌ی داستان بابا برفی - کتابخانه‌ی شاهرود

کردند. و برای آشنائی بیشتر اعضاء از فرهنگنامه و فیلم استریپ - های مربوط بموزه استفاده شد. گزارش این کتابخانه مثل همیشه جامع و خوب است.

در کتابخانه‌ی آمل بکرم آقای زرشناس مربی نقاشی، نمایشگاهی بنام دختر و بهار تشکیل شد. از این کتابخانه چهار نمایشنامه بنام‌های شجاعت، بازرگ، لاشخورها و جوانمردی در اختصار کانون قرار گرفت که جهت بررسی بمسئولان مرکز تأثیر کانون سپرده شد. بهمین ترتیب نمایشنامه‌های خورشید خانوم و فریاد (شماره‌ی یک شهر از) - عمونوروز (مشهد) - برای که آواز بخوانم (همدان) - مهمانهای ناخوانده (آستارا) - خربا بار نمک (فومن) دریافت و مورد مطالعه قرار گرفت.

با سپاس از زحمات آقای هوشنگ گلشیری نویسنده‌ی معاصر که در پیشبرد برنامه‌های تأثیر کتابخانه‌های اصفهان موثر بوده‌اند به برنامه شعر خوانی می‌پردازیم.

نحوه‌ی اجرای برنامه‌ی شعر خوانی هم برای برخی کتابخانه‌ها مسئله‌ایست که در گزارشها بگونه‌های زیر طرح می‌گردد - اشعاری از حفظ کردند و باهم به شعر خوانی پرداختند - قطعه‌شعری توسط یکی از اعضاء خوانده شد.

- مسابقه‌ی شعر خوانی اجرا گردید

و از این قبیل. در حالیکه غرض از اجرای این برنامه آگاهی اعضاء بر شکل و محتوای شعرپارسی است، و لازمی آن انتخاب اشعار مناسب، قرائت آن، و گفت و شنودی است که برخورد و نظرات آراء شرکت کنندگان در برنامه را تسهیل نماید.

در کتابخانه‌ی نجف آباد بدینگونه برنامه اجرا شده‌است، آی آدمها (نوما یوشیج) - گل‌های یاد (بهارزایی آهو) - بهار در دریاب (بهارتابهار) - گریز (از اشعار فروغ فرخزاد) و بهتر می‌بود که از ادبیات کلاسیک نیز بهره‌ی می‌جستند و با در کتابخانه‌ی سمنان که بدین مناسبت از اشعار خوب کتاب باغ آینه (احمدشاملو) استفاده شده‌است، و همینطور در کتابخانه‌ی شماره‌ی دو رضائیه که در اجرای خوب برنامه موفق بوده‌اند.

از خانم یداللهی سرپرست کتابخانه‌ی آستانه اشرفیه که نمایشنامه‌ی تحت عنوان «پسرک مغرور» نوشته‌اند، و همچنین خانم رباب یآوری عضو کتابخانه‌ی همایونشهر، تقاضا داریم که نوشته‌های مزبور و احتمالاً سایر آثار خود را جهت بررسی ارسال دارند.

در کتابخانه‌ی خمین بکوشش خانم جمیلیان و خانم نمکی عراقی برنامه‌های خوبی اجرا شده‌است. نمایشنامه‌ی سر باز حلبی توسط اعضاء بروی صحنه آمده‌است و در زمینه‌ی معرفی شخصیت‌های آندرسن و ادیسون نیز چشور عمل کرده‌اند، در ابتدا تصویری از

کتابخانه‌های شهر شیراز

ده کتاب پرخواننده (کتاب فلسفی را در زیر ستون کتابهای داستان نوشتن)، که شایسته نیست. از اینرو همکاران عزیز باید بکوشند تا ضمن ارائه‌ی بهتر برنامه‌ها و گزارشات و علاقمندی و پشتکار، دردهای نخست ارزیابی قرار گیرند.

در پایان آقایان علیرضا ساسانیان و ارشمدس گلپا بانی اعضای فعال کتابخانه‌ی آستارا را بخاطر کوششهای بیدریغشان سپاس می‌کنیم. داستانهایی را که نوشته‌اید، خواندیم. این داستانها عبارتند از: چهارمین رادیو - نظامی - خرس. بنظر ما داستان «نظامی» بجهت محتوای اجتماعی پشرو و طنزی که در بردارد و تداوم منطقش ارزش بیشتری دارد. با مطالعه‌ی بیشتر کتابهای خوب، نتیجه‌ی بهتری خواهید گرفت. موفقیتتان را آرزو می‌کنیم.

نیونایت

این شخصیتها ترسیم شده و سپس از اعضاء خواسته‌اند که بمعرفی آنها بپردازند. در پایان شرح حال و آثار ایندو شخصیت را بیان نموده‌اند. البته این روش را قبلا در چند کتابخانه‌ی دیگر نیز بآزمایش گذارده‌اند.

در اینجا ضمن تقدیر از فعالیت خانمهای کتابدار قم و محلات از کتابخانه‌های استان اصفهان و گیلان و فارس می‌خواهیم که به بهبود بخشیدن وضعیت کتابخانه‌ها مارا یاری دهند. و لازم بیاید آوری میداند که کتابخانه‌های زابل، شیروان، کرمانشاه، دماوند و مشکین شهر برای همکاری با سایر کتابخانه‌ها تحرك بیشتری لازم دارند. از همکاران عزیز خواهش می‌کنیم با برنامه‌ریزی منطقی از کارهای عجولانه و سطحی اجتناب نمایند. مثلا از اشتباهاتی نظیر ذکر تاریخ اجرای برنامه‌ها مصادف با روز جمعه، و یا اغلاط املائی و دستوری اجتناب شود. نمونه‌ای داشتیم که نوشته‌اند «آثار و زندگی‌ژان کریستف معرفی شد» - وعدم دقت در انتخاب

روستایان

گزارش کتابخانه‌ی

کتابخانه‌ی سیار روستائی نیما در مازندران خاتمه یافت و تا اواسط اردیبهشت ماه کتابخانه‌ی سیار روستائی نیما در یکصد و هشت روستا اقدام به توزیع و تعویض کتاب خواهد کرد. روز چهاردهم فروردین ۱۳۵۱ که بعنوان روز جهانی کودک در ایران شناخته شد. بموجب چند گزارش که تاکنون از روستاها ارسال شده با مراسم خاصی منطبق با اوضاع روستا برگزار گردیده است. از جمله‌ی این برنامه‌ها معرفی هانس کریستین آندرسن بعنوان پیشگام توجه به ادبیات کودکان در جهان و نمایش مجموعه‌هایی از اشیاء جمع‌آوری شده توسط روستازادگان و کتابهای موجود در روستا و اجرای برنامه‌های هندی بوده است.

پایگاه فرهنگی رباط کریم دایر شد و تاکنون برای بیست و یک روستای اطراف طبق برنامه پیش‌بینی شده‌ی توسط جوانانی که بنماینده‌ی هر روستا انتخاب شده‌اند، کتاب برده شده است که پس از مطالعه‌ی کودکان و نوجوانان روستا، کتابهای مطالعه‌شده با کتابهای تازه‌تری تعویض میشوند. ضمناً برنامه‌ی هفتگی منطبق با شرایط فرهنگی روستا بطور تجربی تنظیم شده که اثرات آموزشی هر برنامه در مورد روستازادگان مورد سنجش قرار می‌گیرد. هر چهارشنبه عصر نیز در مجمع عمومی روستازادگان موزع کتاب پایگاه فرهنگی، شیوه‌های جاری کتابرسانی به روستا، های اقمار و همچنین نحوه‌ی فعالیتها در جهت تعیین روش مطلوبتری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. بررسی مدماتی روستاهای منطقه‌ی عملیاتی

کتابدار کتابخانه‌ی ۱۲



منیره فریور دماوندی



● اعضای بزرگسال برای کتابخانه مشکلی بشمار می‌آیند؟
- مسلماً، چون هیچکدام حاضر به دل‌کندن از کتابخانه نیستند. اما هیچ چاره‌ی نیست، و این جدایی خواه‌ناخواه و بالاخره پیش می‌آید.

● بچه‌ها به کتاب‌های کانون توجه خوبی دارند؟
- بسیاری از کتاب‌های کانون، با استقبال شدید و موفقیت بسیار نزد آنهاروبرو شده است، مثل گل‌اومد، بهار اومد، و توگایی در قفس.

● يك خاطره از دوران کتابداری خود ذکر کنید؟
- ما چهار کتابدار بودیم که می‌بایست برای اولین بار به کتابخانه‌ی امامزاده حسن می‌رفتیم. معلمی که در کتابخانه مدرسه بود، گفته بود که چادر بر سر داشته باشم، اما بهر حال اتفاقی نیفتاد روز دوم وضع بدتر بود. جلوی کتابخانه غلغله بود و جنجالی بود که کتابخانه چرا باز کرده‌اند. و چوق در کتابخانه شطرنج وجود داشت می‌گفتند قمارخانه است و غیره. بالاخره با توضیحات فراوان همه را قانع کردیم. و از روز بعد همان مادرها بچه‌های خود را برای عضو شدن به کتابخانه می‌آوردند.



گفتگوی این ماه را با خانم منیره فریور دماوندی انجام داده‌ایم، که سرپرست کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱۲ است.

● سابقه‌ی کار شما در کتابخانه‌های کانون چقدر است؟
- چهار سال تمام. قبل از آن سرپرست ترویج خانه‌داری در وزارت کشاورزی بودم.

● چگونه وارد کار کتابداری شدید؟
- دوره‌ی کارآموزی مخصوص کتابداری را که از طرف کانون اداره می‌شود، دیدم. نخست شش‌ماه در کتابخانه‌ی شماره ۲ بودم، از آن‌بعد در کتابخانه‌ی ۱۲.

● در مورد بچه‌های کتابخانه‌ی خود چه عقیده‌ی دارید؟
- کتابخانه‌ی ۱۲ در امامزاده حسن واقع است، که قسمتی از راه رابادرشکه بایستی طی کرد در این محله. بهترین محل اوقات بیکاری بچه‌ها، کتابخانه است، که بتدریج تبدیل بجائی مثل پاتوق می‌شود که برای بحث - و کتابخوانی و سرگرمی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

● طرز رفتار کتابدار با بچه‌ها چگونه باید باشد؟
- رفتار هر کتابدار نسبت به محل کتابخانه، مسلماً فرق می‌کند. اما فرق مهمتر، نسبت به طرز رفتار و شخصیت و روحیه‌ی بچه‌است، و بطور کلی پس از آنکه خواست بچه‌روشن شد، تا حد امکان مطابق خواست او باید عمل کرد.

● درباره‌ی کتابخانه بگوئید؟
- کتابخانه‌ی ۱۲ بوش از ۷۶۵۴ نفر عضو دارد. و با وجود کمبودجا، سعی بر انجام کارهای جاری می‌شود. کارها را خود کتابدارها مطابق با برنامه‌ریزی انجام می‌دهند، که در این قسمت از بچه‌ها نیز استفاده - می‌شود. - پیشرفته‌ترین و مهمترین قسمت بچه‌ها در کتابخانه، بحث‌های کتاب و راهنمایی در مورد کتاب‌هاست.

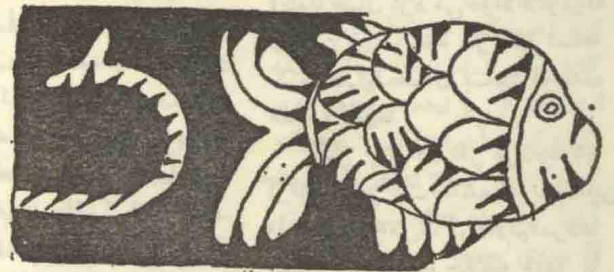
● در طی این مدت بچه‌ها تغییر اساسی داشته‌اند؟
- عین همین سؤال و جواب در کتابخانه با بچه‌ها انجام شد و آنها عقیده داشتند که بهترین راه برای دانستن این تغییر دیدن خود بچه‌ها در کتابخانه است، و تشریح تفاوتی که از آغاز تا به امروز در آنها بوجود آمده‌است.

بِه قلم .. شما

يك بازديد

طبق معمول بچه‌ها سرودست می‌شکستند و می‌خواستند برای بازديد از آبادان پیشقدم باشند

و مسئولان کتابخانه هم دریغ نداشتند. منتها مسئله این بود که والدین بچه‌ها برای دادن رضایت نامه جهت آمدن فرزندانشان به آبادان می‌باید به کتاب



نقاشی ذهنی

... من یکی از علاقمندان هنر نقاشی هستم، و آن روزی که عضو کتابخانه‌ی کوچصفهان شدم، اینجا معلم نقاشی نداشت. ولی من کم‌وبیش اوقات بیکاری خود را به نقاشی می‌گذراندم. چند ماه پیش از طرف کانون پرورش فکری معلم نقاشی به کتابخانه‌ی کوچصفهان آمد. او درباره‌ی کارهای هنری از قبیل نقاشی، تماتر و نویسندگی، صحبت‌هایی برای ما کرد، و اولین چیزی را که به ما یاد داد، نقاشی ذهنی بود.

چطور باید نقاشی ذهنی را بکشم؟ برای همین بود که همیشه سر وقت می‌آمدم تا در کلاس نقاشی حاضر باشم، تا بتوانم خوب یاد بگیرم.

فرایدی که در نقاشی ذهنی وجود دارد، در نقاشی‌هایی که ما اول از روی یک تصویر می‌کشیم، وجود ندارد، نقاشی ذهنی اولاً باعث پیشرفت نقاشی مامی شود و ثانیاً نقاشی ذهنی چون ما را وادار به فکر کردن می‌کند، باعث تقویت فکرمان می‌شود.

در نقاشی ذهنی چیزهایی که در شهر ما، کشور و خانه‌ی ما وجود ندارد، می‌توانیم در فکر مجسم کنیم، و بعد آن را روی تابلو بکشیم.

می‌توان با خواندن کتاب هم نقاشی ذهنی کشید، برای این کار کتاب یا قصه را می‌خوانیم و در بعضی قسمت‌های آن، منظره یا تصویری را حس می‌کنیم و روی کاغذ می‌کشیم. عین همین کار را در کتاب‌هایی که از طرف کانون برای ما می‌فرستند، بعضی وقت‌ها می‌بینیم...

مهدی کریمی

می‌بینیم...

خانه‌ی آبادان را آماده‌ی پذیرایی نشانمان دادند و بر نامه‌ها بود که به افتخار همدیگر اجرا کردیم و شادی و...

بعد از نهار که خودش صفایی داشت همراه با آبادانی‌ها زدیم به بیرون شهر و رفتیم مزرعه‌ی کشاورزان، و باز عالمی داشت، در خلال این مدت حرفهای زیادی زدیم و نقشه‌های زیادی برای باز دیدهای بعدی کشیدیم شش بعد از ظهر با خدا حافظی گرم سوار اتوبوس شدیم و برگشتیم.

«پایان هر چیز خوب رخوت مطلوبی است.» که باز دید ما نیز چنین پایانی داشت.

غلامرضا ریحانریز
عضو کتابخانه‌ی کودک
شماره‌ی ۱ اهواز

خانه می‌آمدند و این برای عضو های کتابخانه کمی ناراحت کننده بود. بگذریم سه شنبه ۲۹ فروردین بچه‌ها صبح ساعت هفت آماده بودند تا با اتوبوسی که قرار بود از شهرداری به ما بدهند بروند آبادان. توضیح دیر آمدن اتوبوس و عصبانیت بچه‌ها بماند. ساعت ۹ راه افتادیم و از عضوهای کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱ و شماره‌ی ۲ جمعاً چهار نفر می‌شدند. همه خوشحال سوار بودند. در راه آکاردئون و جاز همراهمان بود و شادی مان بی‌پایان که نم‌مان باران هم بدرقه‌مان کرد.

آبادان که رسیدیم ساعت دوازده می‌شد ولی وقتی شهیدیم بچه‌های کتابخانه‌ی آبادان برای پوشوازما به خرمشهر رفته‌اند، پور شدیم - با اینحال منتظرشان شدیم تا آمدند و خوانم بطوری کتاب -

«زمان»

بار سنگین زمان،

بردوشم،

چشم تاریک ره فردائیت

- که گذر خواهد کرد.

و زمان است که با دست ظریف،

سینه‌ام را،

به تکاپوی گذشت اندازد.

.....

بار سنگین زمان بردوشم،

چشم تاریک ره فردائیت،

- که گذر خواهد کرد،

علی - اصغری

عضو کتابخانه‌ی کودک شماره‌ی ۱۱ اهواز

به قلم... شما

«گزارش روز جهانی کتاب کودک»



● جشن روز جهانی کتاب کودک در کتابخانه شماره یک اهواز

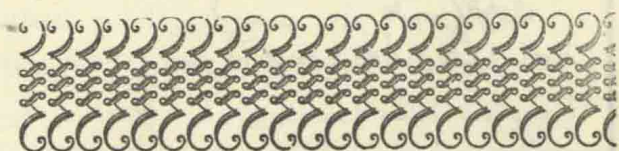
«بچه‌ها هستند و نشاطی عمیق که منحصر به خودشان است و خوشا من و تو، اگر در جمعشان باشیم.»
وقتی شنیدند روز کتاب کودک است و بساط جشن مهیا، آنقدر کنجکاو شدند که شرمندمان کردند. شرمنده از اینکه چرا آنطور قدرتمان نیست تا پاسخگوی این همه خوشبختی پاکی باشیم که در مجاورتشان دل‌هایمان را به طپش وامی دارد و در عین حال از اینکه اگر زحمتی می‌کشیم به‌هدر نمی‌رود و قدردمان را می‌دانند.

... بعد همه چون آماده شدو بچه‌ها سر از پا نشناخته گردمان جمع شدند و هنوز شروع نکرده مهمان برایمان رسیده که قدمش گرامی باد، «آقای استاندار بودند و همراهان نشان که مفتیخ‌رمان کردند». دیگر شرح شادی و چگونگی عیان است و همین بس که کتابخانه صفایی داشت و آقای‌ها نس‌کرستون آن‌درس‌جای‌اش‌را توی دل بچه‌ها باز کرده بود... «کوشمان آموزش آمده‌های جامعه‌ی فرداست.» و درودمان بر کسی که شعارش «انسانوت و سازندگی انسانهاست»

... راه ما اینست

علی - اصغری

عضو کتابخانه‌ی کودک اهواز - شماره ۱



چی گفتی؟



صبح زود بود. احمد از خواب بیدار شد. با چشمان خواب‌آلود نگاهی تندبه ساعت دیواری کهنه‌یی که از بابایش به ارث مانده بود، کرد و فوراً الحاف را به گوشه‌یی انداخت. از شافس بد الحاف بر روی سماوری که در حال جوش بود، افتاد و سماور دمر شد. مادر احمد که از حیاط به اطاق خواب وارد می‌شد، و آن منظره غیر منتظره را دید، فوراً گفت «چی شده؟ مکه دیوانه‌یی؟» احمد بنا به داد و فریاد کرد که «چرا منوزود بیدار نکردی ساعت هشت ونهمه، دیگه حالا مدرسه رام نمیدن» مادرش مثل اینکه خنده‌اش گرفته باشد، گفت «چشمانو قشنگ واز کنو نیکاکن، تازه ساعت شش ونهمه، عقر بها روعوضی نکور» احمد که منتظر چنین حرفی نبود، نگاه دیگری به ساعت انداخت. ولسی مثل اینکه این دفعه ساعت عقب نشینی کرده بود. احمد با شرمساری خوابید.

دو ساعت بعد احمد از خواب بیدار شد، ساعت هشت ونهم بود. احمد بلند شد، سرپاولی با احتیاط که دو باره خیط نکند. خواست یکذره عجله کند که پاش خورد به استکان و نعلبکی و داغون شد. احمد که عصبانی شده بود گفت «آه بابا اینا دیگه چه» و رفت حیاط، آبی به صورتش زد و او آمد بالا. صبحانه شو خورد و لباسش را هم پوشید و درسه تا کتاب، بر داشت و به راه افتاد.

توراه تو جویبش، دستش خورد به تسیب و پاشنه کش و مقداری پول خورد، و وقتی بقیافه‌ی خودش نگاه کرد، دید که طول کت تا زانوش رسیده، فهمید که کت پدرش را پوشیده است با عصبانیت بر گشت و کت خودش را پوشید و با عجله شروع به دویدن کرد توراه پاش بسنگی خورد و به زمین افتاد و کتابش پخش زمین شد. ولسی توجهی به کتاب‌ها نداشت و دوباره بلند شد و دوید.

اما صدایی از عقب شنید که می‌گفت: «آقا پسر... آقا پسر» مردی که احمد را صدا می‌کرد، کتاب‌های او را برداشته بود و می‌خواست بهش پس بدهد. ولی احمد خیال کرد می‌خواه او را نو بزنه و با این خیال به سرعتش اضافه کرد. در این حال به سر کوچی مدرسه رسید.

سر بچه دو نفر مرد جلوشو گرفتن، یکی گفت آقا شما تاریخ بلدین «احمد گفت من شاگرد اولم» مردها گفتن «چه خوب، خلاصه مادو تا باهم شرطی بستیم، من می‌گم کریم خان زند مال ایران، ولی دوستم موهکه مال هندوستان، کدوم ما درست می‌گیم؟» احمد که می‌خواست هر چه زودتر از این معرکه قدمشو بیرون بکشد گفت «نظر هر دو تا غلطه. کریم خان زند مال زندستانه.» و شروع بدویدن کرد تا دم مدرسه رسید.

جلوی در مستخدم را دید و فوراً پرسید «بابا زنگ خورده؟» مستخدم با لبخندی گفت «پر و بگر» بخواب، امروز جمعه است.» احمد با تعجب گفت «چی گفتی؟»

رحیم خرمی

عضو کتابخانه‌ی شماره ۴



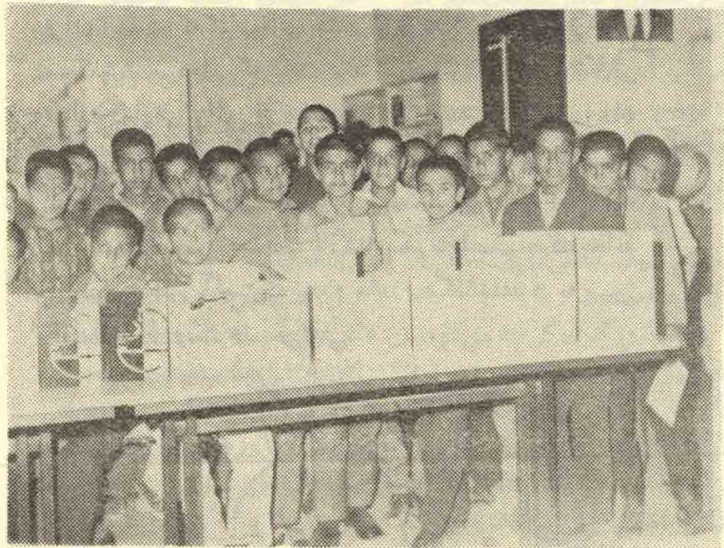
به قلم .. شما

چه کسی از همه پرزور تر است؟



● گروه های هنری کتابخانه ی فومن در روز جهانی کتاب کودک

● نمایشگاه کتاب های آندرسن - کتابخانه ی شیراز - ۱



می توانی بکنی و کارهای مهم تری از استخوان انجام می دهی اگر من نبودم استخوان از کجا می توانست اینقدر سخت شود من دو چیز مهم به استخوان می رسانم که موجب قوی شدن استخوان می شود، درست است که جنس استخوان هم از ماده ی سختی است، ولی اگر من آن دو چیز خیلی مهم را به استخوان نمی دادم، پاهایست به این قشنگی نبود، بلکه کج می شد. حتما خیلی دلت می خواهد که اسم آنها را بتو بگویم؟ اسم هر يك كسى سخت است، ولى یاد بگیرى. آنها فسفر و کلسیم هستند.

هنوز جگر می خواست حرفی بزند که قلب وسط حرفش پرید و حرفش را قطع کرد و گفت عجب شما خیلی خوب می دانید، که من در این جا خیلی از شما قوی ترم، ولی اصلا بروی خود نمی آورید، از قدرت خود حرف می زنید. کاری که من می کنم از همه شماها مهمتر است. من خون را در بدن گردش می دهم، و بوسله ی آن به تمام نقاط بدن غذا می رسانم و اکسیژن هوا را در دسترسشان می گذارم، و هر دقیقه ۷۰ مرتبه خون را به اطراف بدن می رسانم، و اصلا استراحتی ندارم حال اگر من نبودم شما چکار می کردید؟ پس باید بدانید که من از شما قوی ترم و بالای قدرت من دیگری وجود ندارد.

مغز که تا این موقع ناظر این گفتگوها بود، حوصله اش سر رفت و گفت بی خود هیچ کدامتان حرف از قدرت نزنید که بقول يك ضرب المثل، دست بالای دست بسپار است، و کسی نیست که قدرتش جاویدان و همه شکی باشد، کسی

يك پسر بچه بود که خیلی شیطان بود. هر چه جلوی دستش می رسید خراب می کرد و به زور خود خیلی می بالید. وقتی توی کوچه با بچه های هم سن و سال خود بازی می کرد، می گفت من از همه پرزور ترم و هیچ کس نمی تواند با من کشتی بگیرد. پس باید همگی بدون اینکه حرفی بزنند، هر چه می گویم گوش کنید. آنوقت اگر بچه ها، کوچکترین حرکتی می کردند آنها را به باد کتک می گرفت. از همه ی بچه ها بزرگتر بود و از اینکه بچه ها از او می ترسیدند، خیلی خوشحال بود.

يك روز که پیش از همیشه به خودش مغرور شده بود، به کوچه آمد و شروع کرد به مسخره کردن بچه ها. داشت حرف می زد که يك هودرد شدیدی در ساق پاهایش احساس کرد، نزد يك بودگريه اش بگردد، خم شد و آهسته به آست پایش را مالش داد، و گفت این ديگه چه. آیا از من قوی تر است؟

در همین موقع صدایي شنید که می گفت بله من از تو خیلی قوی ترم. آنقدر قوی، که اگر درد بگیرم شاید تو از هوش بروی. پسر بچه با حیرت گفت خوب تو که این قدر قدرت داری، بگو ببینم کی هستی و چکار می کنی. صدا جواب داد من می گویند استخوان، من در همه جای بدن تو وجود دارم و از همه اعضای بدن تو سخت ترم همین من هستم که ترا سر پا نگه می دارم و تو می توانی راه بروی و بازی کنی.

در این موقع جگر سیاه با ناراحتی بحرکت آمد و گفت ای پسر، حرف های استخوان را نباید باور کنی من از استخوان خیلی قوی ترم بطوری که فکرش را هم

است، يك مرتبه همه ی بچه ها آن پسرک را نشان دادند و گفتند باز هم او از همه پرزور تر است، چون از همه مهربان تر و در سخنان تر است، و پسرش از همیشه احساس غرور کرد.

هاشم شخصی زارع
عضو کتابخانه ی شماره ی ۶

قدرت دارد که فکر بکنند، کتاب خوانده باشد و قلبی پر از مهربانی در سینه اش باشد .
ديگر گفتگوها پایان یافت ، ولی پسرک هنوز در فکر بود يك مرتبه سر بلند کرد و دید که بچه ها دارند بازی را بهم می زنند تا جای ديگرى بازی را شروع کنند بلافاصله از جایش بلند شد و در حالیکه می خندید، بطرف بچه ها دوید و گفت بچه ها ديگر شما را دوست دارم بياييد با هم بازی كنيم .

و پس از چند روز تبدیل به يك بچه ی مهربان و خوش قلبی شده بود که بچه ها را آزار نمی داد ، آنها را دور هم جمع می کرد و برایشان قصه می گفت . قصه های خوبی که بچه ها از آن لذت می بردند و می خندیدند . در یکی از همین روزها که همگی سر کوچه نشسته بودند و قصه می گفتند، یکی از بچه ها گفت راستی کی از همه پرزور تر



بچه‌ها و کتابخانه

● «زهره اتحاد کلاس سوم - من همیشه به کتابخانه می‌آیم، و کتاب کتابخانه را خیلی دوست دارم. کتابخانه کتاب‌های زیادی دارد که از سرگذشت مردم قدیم گفتگو می‌کند، و از زندگی جادوگران قدیم من از نمایش‌ها و تئاتر - ها و کارگاه موسیقی خیلی خوشم می‌آید. و کتاب‌های کم و کسری ندارد، و من از همه چیز کتابخانه خوشم می‌آید. من از پارسال به کتابخانه می‌آیم. من دلم می‌خواهد در کتابخانه کتاب بخوانم. اما کتابخانه شلوغ است و نمی‌شود خواند.»

● ... اسم من پروین اتحاد است - کلاس پنجم ابتدائی - من برای این به کتابخانه می‌آیم که از کتاب‌ها و نمایش‌ها استفاده کنم. من از کتابخانه فقط یک شکایت دارم. و آن اینست که کتاب‌های جادوگری در آن به‌طور نادر کتاب سرگذشت مردمانی که سخت زندگی می‌کردند. دیگر شکایتی ندادم و ما می‌توانیم از کتاب‌های آن استفاده کنیم. و از زندگی مردمان قدیم باخبر شویم. من از نمایش تئاتر و نقاشی و شطرنج خیلی خوشم می‌آید. من پارسال به کتابخانه می‌رفتم و از موقعی که مدرسه باز شد دیگر نتوانستم به کتابخانه بروم و دل‌پشیمانم که پدرم مادرم نگذاشتند و به من گفتند که از درست عقب می‌افتی...»



روانشناسی کتاب‌های کودکان

(بقیه از صفحه ۷)

که در ادبیات وجود دارد. همانطور که بزرگترها دوست دارند از خلال فیلم‌ها، نمایشنامه‌ها و آثار هنری و کتاب‌ها خود را جستجو نمایند، کودکان نیز دوست دارند در طرح‌های خانوادگی، مناظر آشنا، و بازیها و تفریحاتی نظیر آنچه در واقع، متعلق باوست، در خلال متن های کتاب بشناسد.

کودکان نیز نسبت به کودکانی که به آنها شباهت دارند تطابق و هماهنگی بیشتری حاصل میکنند.

امروزه اهمیت در اختیار داشتن نویسنده‌گان و نقاشان خوب به این علت است که در عصر وسایل ارتباط جمعی و بصری، تصویر، عامل شماره‌ی یک ارتباط گشته است.

و از طریق تصاویر است که کودکان اولین تماس و برخورد خود را با جهان کتاب پیدا میکنند و باز از طریق تصویر است که کودکان قبل از آنکه حتی الفبا را یاد گرفته باشند، با رنگها و شکل‌ها آشنا میشوند.

ترجمه‌ی سوسن رفیعی

بوئن ارتباطات جوانان»

شماره‌ی ۲ - آوریل ۱۹۷۲



● گروه موسیقی - کتابخانه ی همدان



نمایشگاه کتاب بولونی

(بقیه از صفحه ۳)

جزء برندگان، کتاب «شعرهایی برای کودکان» با نقاشی بهمن دادخواه نیز برنده جایزه اعلام گردید.

این نمایشگاه طی چهار روز (از ۸ تا ۱۱ آوریل) ادامه داشت، و مورد بازدید عده‌ی زیادی از مردم قرار گرفت. از جمله ناشران

مختلف، و همچنین دانش‌آموزان مدارس -

کتاب‌های کانون مورد توجه اکثر بازدید کنندگان قرار گرفت و این اقبال، در تأیید جایزه‌ی بود که این بار نیز یکی از کتاب‌های کانون به دست آورده بود.

در نمایشگاه کتاب بولونی، خانم لهضرغام به عنوان نماینده‌ی کانون شرکت کرده بود.

کارنامه

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

اخبار داخلی

از انتشارات روابط عمومی

تلفن ۸۲۱۱۲۱

شماره‌ی ۲ (دوره‌ی پنجم)

اردیبهشت ۱۳۵۱

چاپخانه‌ی مصور

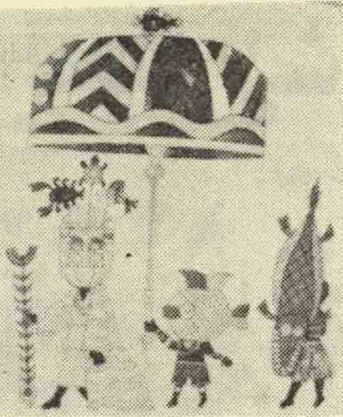
تلفن ۳۱۴۰۶۵

گراورسازی پاسارگاد

تلفن ۳۹۱۷۱۸

روی جلد: کتاب «شعرهایی برای کودکان» برنده‌ی نمایشگاه بولونی
پشت جلد: والاحضرت فرحناز در میان کودکان نقاش در گالری سیحون

چگونه خورشید و ماه به فیلم راه یافتند؟



separate camera shot. There



جنبه‌ی تجارتی دارد، با تهیه‌ی رشته نقاشیها درست می‌شود که هنرمندان بر روی کاغذهای شفاف میکشند از این طریق می‌توان حرکتهای آهسته بوجود آورد ولی این طریق برای تهیه‌ی فیلم مورد نظر من، طریق خوبی نیست من میخواستم شخصاً و با دقت تمام مراحل تهیه‌ی فیلم را زیر نظر داشته باشم. و مایل نبودم تعداد زیادی در تهیه‌ی این فیلم شرکت داشته باشند.

همچنین دوست ندارم که فیلم کارتون آهسته باشد، این فیلمهای کارتون نباید شبیه فیلمهای معمولی باشد. و ترجیح میدهم وقتی عروسکها در فیلم بازی میکنند تاثرات غیر حقیقی نیز بوجود آورند.

سوزان باین علت که در مدرسه‌ی فیلم نیویورک تحصیل کرده بود و فیلمهای متعدد کارتون ساخته بود، در این کار صاحب تجربه شده بود. و باطریق بکار بردن این وسایل آشنایی داشت. حال آن که من در کار کردن با این (ورق بز نهد)

تنظیم شده موسیقی بدوی و ابتدایی بنظر می‌رسید.

بیل موزیک ساخته شده‌ی فیلم را با وجودیکه نقایصی داشت و من معذورم که این نکته را اعتراف کنم - بمن هدیه نمود، اما من این آهنگ را چون دیگر مردم آنجا دوست می‌دارم. ما فیلمهای کارتون را به همین ترتیب ساختیم.

شکل مردی را در یک زمه‌نه مجسم کنید. عکس در یک حالت از او گرفته میشود.

فیلم دیگری گرفته می‌شود. دوربین دوباره متوقف میشود و پای مرد بار دیگر حرکت کوچک دیگری انجام می‌دهد. و این مراحل همینطور ادامه می‌یابد تا شکل اصلی، مطابق دلخواه یک حرکت از فیلم کارتون را بسازد و هنگامی که ۲۴ بار در هر ثانیه هر یک از این حرکتها فیلمبرداری شد، شکل مورد نظر می‌تواند راه رفتن را مجسم کند.

بکار بردن این شکل‌های متحرک تنهاراه ورزش تهیه کارتون نیست. جوشن فیلمهای کارتون که

را بدین ترتیب طی کند ولی کتاب همیشه بخواننده فرصت می‌دهد تا بمهمل خود بصفحات بعد و یا قبل رجوع کند.

بکمک امیلی جونز یکی از تهیه‌کنندگان فیلم، و سوزان بوگان، که تهیه‌کننده فیلمهای کارتون است فیلم «چرا خورشید و ماه در آسمان زندگی می‌کنند» در نیویورک تهیه شد.

قبل از ترک کردن کمبریج که من در آنجا زندگی میکردم کتابهای متعددی راجع به فیلمهای کارتون خواننده و بطرز چسباندن عکسهای بریده شده بمنظور تجسم بخشیدن دست و پا و گردن و سر بطوریکه قابلیت حرکت کردن را داشته باشند آشنا شده بودم.

اما با اینکه کاملاً اطلاعاتی را که راجع بکارتون بدست آورده بودم درک کرده بودم ولی اطلاعات جدید و تازه‌ی نبوده‌اند. سوزان سپس بمن گفت که او امیلی جونز به یکی از فیلمهای من که علف‌های متحرک را نشان داده بودم خندیده‌اند آنها برایم شرح دادند که برای نشان دادن یک حرکت فیلم کارتون در هر ثانیه باید ۲۴ عکس تهیه شود.

بار دیگر که من به نیویورک آمدم چمدانی پر از عروسکهای مقوایی بهمراه داشتم، عروسکهایی که دارای دست و پا و سر متحرکی بودند. همچنین بهمراه خود موسیقی‌های متنی را که ویلیام اسلتور با شنیدن موسیقی آفریقایی تنظیم کرده بود آورده بودم. ویلیام اسلتور دانسته بود که نمیتواند از آلات موسیقی و نوازندگان آفریقایی در تنظیم آهنگهایش استفاده کند بنا بر این تصمیم گرفت با هر نوع وسایلی که ممکن است بتواند صداهایی شبیه موسیقی آفریقایی بسازد. در نتیجه موزیک

● کتابهای مصور بوش از هر چیز شبیه فیلم هستند تا آنکه به کتابهای دیگر شبیه باشند. من هنگام کار کردن بر روی نقاشی‌های کتاب بیشتر بحر کتی فکر می‌کنم که در میان نقاشی‌های هر یک از صفحات کتاب مخصوص است هنگام طرح نقاشی‌ها از داستانهای تلویزیون نیز استفاده می‌کنم ولی نقل و ارتباط یک کتاب مصور به فیلم کارچندان ساده‌ی نیست.

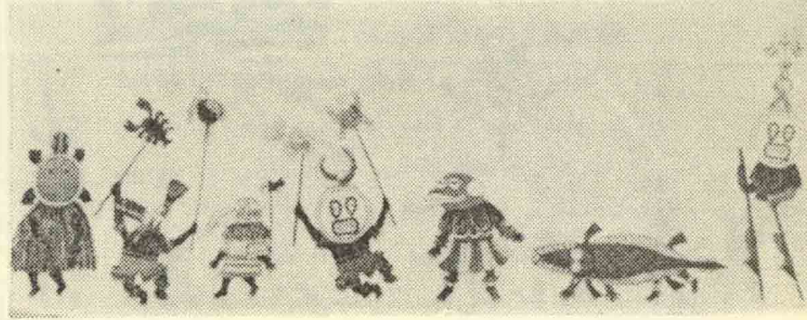
در اصل من فیلم «چرا ماه و خورشید در آسمان زندگی می‌کنند» را آنچنان طرح کردم که نمایش آن توسط مردان قبایل آفریقایی بازی شود.

مخصوصاً، پیکرهای سنگین و پدیده‌های طبیعی را نشان نداده‌ام، بجای آب‌های طبیعی و موجودات دریایی، از بومیانی استفاده کرده‌ام که با گذاشتن ماسک، نشان دهنده‌ی آب و موجودات دریایی هستند. نقشهای فیلم پیوسته در یک سطح است، آنچنانکه تمام کتاب بوش از یک صحنه نیست.

امیدوار بودم که شخصیتها با همان اندازه کوچک و عروسکی نشان داده شود که در کتاب مجسم شده است و پس از آنکه کاربر روی فیلم شروع شد آشکار بود که معرفی و تجسم کتاب بخوبی انجام نگرفته است. زیرا در فیلم لازم است که صورتها و جزئیات رادقیقا ببینیم. وقتی خواننده کتاب را در دست دارد، می‌تواند بدلخواه خود کتاب را آهسته و پاتند ورق بزند. اما در یک فیلم دوربین باید همان عملی را که چشم خواننده در موقع ورق زدن کتاب انجام می‌دهد نشان دهد.

فیلم هر آنچه را که می‌خواهد می‌تواند انتخاب نماید، تا کهید نماید، اهمیت بخشد و مسیر خود





(بقیه از صفحه قبل)

ابزار همیشه دچار اشکال می‌شدم و هر وقت سوزان در آن حوالی نبود و سایر و ابزار کار بدرستی کار نمی‌کرد اگر چه ممکن بود این موضوع برای من تجربه‌ای تازه فراهم کند.

در واقع هر وقت تهیه‌ی فیلمی به پایان می‌رسید، من درمی‌یافتم که روش‌های ساده‌تری نیز برای پیوستن و ارتباط حرکات و شکل‌ها وجود داشته‌است.

گاهی اوقات، حرکات‌های شکل‌ها مسور و موضوع تازه‌ی می‌بوجود می‌آورد، و شخصیت‌های اصلی کاملاً دارای شخصیت‌های جدیدی میشوند.

در این فیلم آب نقره‌ی آبشکل پدید می‌آید، شوم و ترسناک در آمده‌است، البته برخی از این پدیده‌ها و رسوم تازه غالباً بنظر می‌رسد، ولی با وجود این فکر میکنم اگر بسیار زیاد از سادگی و اصالت موضوع و اشیاء دور شویم، درست نخواهد بود.

در زمینه‌ی کتاب نیز بهتر بود تغییراتی داده شود. زیرا از منتهی سفید در صحنه جالب نیست. بلکه زمینه‌ی رنگی مناسب‌تر است. بنا بر این فیلم با زمینه‌ی زرد روشن شروع می‌شود این رنگ هنگامی که ماه و خورشید خانه‌های خود را می‌سازند تیره‌تر می‌شود.

بوسیله‌ی قرار دادن صحنه‌ی کاغذی بزرگ و رنگین در پشت عروسک‌ها و صفحه می‌توان باین چنین زمینه‌ی رنگین دست یافت. در این فیلم به اوزان گسترش و وادامه فیلم، رنگ‌ها تیره‌تر می‌شوند. تدوین فیلم چون فیلم برداری اولیه از مراحل قابل توجه و جذاب کننده است. حلقه‌ی فیلم، بقطعات کوچکی

بریده می‌شود و آن قطعات که مناسب نیست حذف شده و بقیه فیلم بیکدیگر متصل می‌شود. و این قطعات ممکن است از جهت زمانی در فاصله‌های بسیار خنثی تهیه شده باشد. ولی پیوستن این قطعات چندان ارتباطی به این امر ندارد.

گاهی اوقات لازم نیست که تغییرات فیلم با تغییرات خود کتاب ارتباط داشته باشد. زیرا فیلم وسیله‌ی دیگری است و بهمان از این طریق بسیار مهم‌تر و مؤثرتر است بطوریکه با یک فیلم یازده دقیقه‌ای موضوع مفصل‌تری را می‌توان بیان داشت تا بوسیله‌ی یک کتاب سی صفحه‌ای.

گاهی تغییرات و یا اضافه کردن بعضی مطالب با اصل موضوع و روح مطلب هم‌آهنگی ندارد. و اگر چنین باشد موجب ابهام و پیچیدگی می‌گردد.

مثلاً در کتاب، ساختن خانه در یک محل واحد و در دو صفحه نشان داده شده‌است، ولی در فیلم همه‌ی مراحل این امر و جزئیات آن نشان داده می‌شود.

ساختن خانه ابتدا با نشان دادن چهار چوب آن شروع شد و آن‌گاه با اضافه کردن سقف و دیواره‌ی رنگین و سپس ساختن پرچون بدور حیاط تمام می‌شود و ما باین ترتیب تمام مراحل سرگرم‌کننده ساختن خانه‌ی ماه و خورشید را در فیلم دیده‌ایم. همچنین تماشای این مراحل نظری دقیق‌تر و روشن‌تر به بیننده می‌دهد.

در فیلم‌سازی گاهی اوقات ممکن است بعضی از عقاید و نظرات، عقیده و نظری تازه بوجود آورد. مثلاً در فیلم شاهد آن هستیم که پس از ساختن خانه ماه دو بوته‌ی گل کنار در می‌گذارد، گل‌هایی که در کتاب نیز وجود

دارد ولی کوچکترین نشانی از چگونگی روئیدن آن در کتاب و همچنین در فیلم نمیتوانیم نشان دهیم که ساختن خانه بوش از یک روز طول کشیده‌است.

سوزان صحنه‌ی زیبا از پرواز سنجاقک‌ها در اطراف خانه هنگامی که غروب شب نزدیک شده‌است نشان میدهد.

در استودیوی من، پیمان و در کنار صحنه قرار داشت، در اتاق دیگر سوزان از دستگاه مونتاژ فیلم استفاده می‌کرد و آخرین تغییرات فیلم را انجام میداد. صداهای دستگاه و نوار فیلم استودیو مرا به یاد استودیوی دیگری که در نیویورک داشتم می‌انداخت. من همیشه فکر میکنم یک نقاش بتنهائی میتواند کارهایش را انجام دهد ولی فیلم‌سازی کاری است که نمی‌توان آنرا بتنهائی انجام داد.

ضبط صدای فیلم در یک استودیو خارج از بوستون انجام شد. پروژکتور فیلم در عمل سرپوشیده‌ی قرار داشت که صدای آن ضبط نشود. صحنه‌ی فیلم بردار نیز بقدر کافی وسیع بود. نوازندگان موزیک فیلم، از جمله سوزان با تمبور و من به همراه زنگک در اطراف صحنه بودیم و موزیک آنرا تهیه می‌کردیم.

موزیک فیلم چندین بار ضبط شد و غالباً بول، جیم و فرانک کارهای خود را فی‌البداهه درست می‌کردند. و این بار حالت فیلم، و شور و شادی که در استودیو بود و نوازندگانی که به کار خود مشغول بودند روح تازه‌ی بی‌تنظیم فیلم میداد.

جانوران و موجوداتی که من از نقاشی‌های خود تهیه کرده بودم آنچنان پرتحرک و زنده در فیلم گذاشته شده بودند که در نظرم



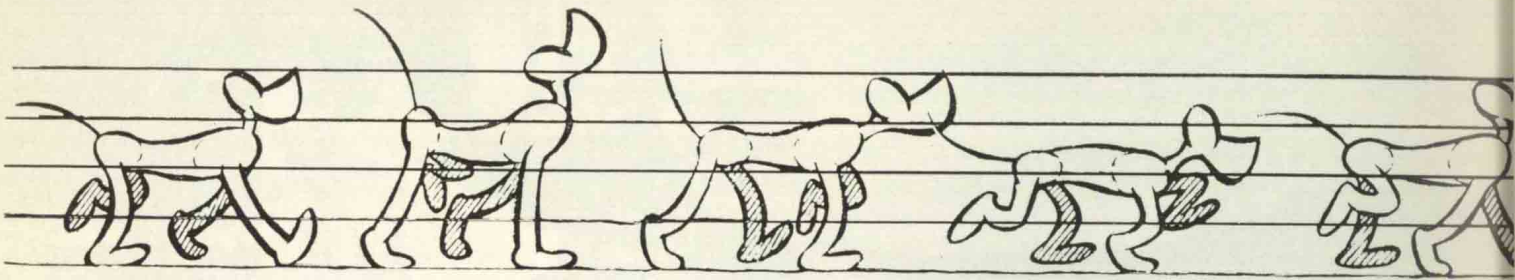
سحرانگیز می‌آمد. ولی با تمام شدن کار فیلم‌سازی، دانستم که تهیه‌ی آنها چندان نیز به معجزه شبیه نبوده‌است. اما اکنون پس از گذشت چند زمانی، وقتی ماه و خورشید را می‌بینم و موجودات دریایی را که بشکلی زنده و بزرگ نشان داده شده‌اند، بار دیگر به یاد یک معجزه می‌افتم.

ترجمه‌ی سوسن رفیعی
از مجله‌ی (هورن بوک)
شماره‌ی ۶ - دسامبر ۱۹۷۱



ساختن فیلم «نقاشی متحرک»

به وسیله‌ی بچه‌ها



نوشته‌ی ایواندرسن ترجمه‌ی الهه ضرغام

۴

تنه

قدم بعدی در ساختن فیلم نقاشی متحرک، بوجود آوردن تنه برای شخصیت‌هاست. حالاً صورت را که ساخته شده باید بدن وصل کرد. بازوان و ساق‌ها بوسیله‌ی لولابه بدن مربوط می‌شوند. بیشتر اوقات فیلمبرداری از محیط مکعبی با عرض ۳۰ و ارتفاع ۲۵ سانتیمتر صورت می‌گیرد. و شخصیت‌ها در این محوطه حرکت می‌کنند. که هیچکدام نباید بلندتر از ۱۵ سانتیمتر باشند. اگر این شخصیت‌ها رویشان بطرف ما باشد، سرو بدن و پاها را می‌توان با هم رسم کرد. بازوها باید جدا ترسیم شده، در ناحیه‌ی آرنج کمی خم شوند. وقتی مدل آماده شد، بازوها را می‌توان بانوار به بدن چسباند و برای قابلیت تحریک بیشتر، میتوان از نخ نیز استفاده کرد. يك تکه نخ به قسمت پشت بالای بازو و سردیگر نخ باید به پشت شانه‌ها چسبانیده شود. اگر دو قسمت چسب نزدیک بهم باشند، مفصل محکم است. احتیاجی نیست که بازوان و پاها بدن محکم شوند، می‌شود در حالتی که زیاد محکم نیستند، به آنها کار کرد. ولی اشکالاتی در این روش وجود دارد. اگر شخصیت

انفاقاً تکانی بخورد، بازوان و پاها ممکنست در جای خود، جا بجا شوند، و خیلی مشکل است که آنها را دور تبه در جای اولیه گذاشت و اگر بخواهیم بعدها، دوباره از این شخصیت استفاده کنیم، ممکنست بازوان و پاها گم شده باشند، و مجبور شویم آنها را دوباره بسازیم که در این صورت تغییر خواهد کرد.

اگر يك شخصیت در صحنه‌ی بخواد راه برود، باید او را از پهلو کشید، و پاها باید لولاشوند. اگر بازوان نیز به بدن لولاشوند شخصیت دارای حرکات طبیعی-تری می‌شود.

در این حالت سرو بدن يك تکه ساخته شده‌اند. بالای پاها بوسیله‌ی نخ و چسب به پائین بدن می‌شود. پاها باید کمی خمیده رسم شود تا در موقع راه رفتن طبیعی تر بنظر بیاید. همچنین پاها و بازوان را در قسمت آرنج وزانو نیز میتوان لولا کرد، اما این کار لازم نیست، و بعلاوه مشکل هم هست.

زمینه‌ی صحنه

صحنه و محیطی که شخصیت در آن قرار می‌گیرد چیست؟ و شخصیت کجا باید قرار بگیرد؟ خانه - شهر - جنگل - اقیانوس؟ چه اتفاقی برای او ممکنست

بیفتد؟

در صحنه‌ی یسی ار فیلم «پنجاه هزار دلار برای فنک»، سر بازی در يك جنگل حرکت می‌کند. درخت‌های بسالار و انتهای کادر بریده شده‌اند، و برزمینه‌ی يك جنگل نقاشی شده قرار دارند.

سر باز هم از جلو و هم در پشت درختان حرکت می‌کند و از این طریق، جنگل سه بعدی نشان داده می‌شود، و کمک می‌کند که فضا ساخته شود.

سر باز در راه رسیدن به قصر تبهکاران است.

صحنه‌ها می‌توانند ساده، و یا پیچیده و درهم باشند. صحنه‌ی «استنلی»، کرگدن صورتی» ساده است.

کنده‌های درختان بریده شده، و بر روی برف‌ها چسبانیده شده‌اند در این صحنه. استنلی چوب-ها را بادنانش قطعه قطعه می‌کند تا آتش درست کند و دوستانش را گرم نگاهدارد.

صحنه‌ی از فیلم «شهر سیندر» آب‌نمای جلوی شهر است در شب. تنها چیزی که حرکت می‌کند کشتی قرمزی است که در داخل امواج به این سو و آن سومی رود. صداهایی که شنیده می‌شود، صدای شیپور احتیاط، حرکت آب و خش

خش طناب است. صحنه بر روی صحنه‌ی کاغذی نقاشی شده، و کشتی بریده شده بر روی آن قرار دارد. در صحنه‌ی یسی از فیلم «آدم مصنوعی اتمی» آسمان آبی، کوه‌های خاکستری، و زمین قرمز مایل به قهوه‌یسی است، که از این زمینه، مکرر در فیلم استفاده شده است.

نخست هنگامی که کشتی فضائی بر زمین می‌نشیند و يك سوراخ در آنجا بوجود می‌آورد. بعد هنگامی که کشتی فضائی از پشت کوه‌ها با آسمان صعود می‌کند.

و همچنین هنگامی که آدم مصنوعی اتمی ظاهر می‌شود و يك شعاع نورانی از سرش بیرون می‌آید.

برای صحنه‌هایی از فیلم «سیلویا» که احتیاج به خرده‌ریز داشت، از خرده‌ریزهای حقیقی استفاده شده است. فیلمسازان تعداد زیادی سطل‌های زباله را جستجو کردند تا موفق به پیدا کردن کاغذ-های بسته‌بندی، مارکهای روی جعبه‌های کنسرو، ته سیگار، و ووقه‌های قلع شدند. شخصیت‌های فیلم از میان همین خرده‌ریزها يك کشتی فضایی می‌سازند. نیروی این کشتی از چراغ‌های چشمک‌زن درخت نوئل تأمین شده بود.

(ادامه دارد)

